

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

## جریان‌شناسی اندیشه معاصر ایران

رشته علوم و معارف اسلامی

اجرای آزمایشی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



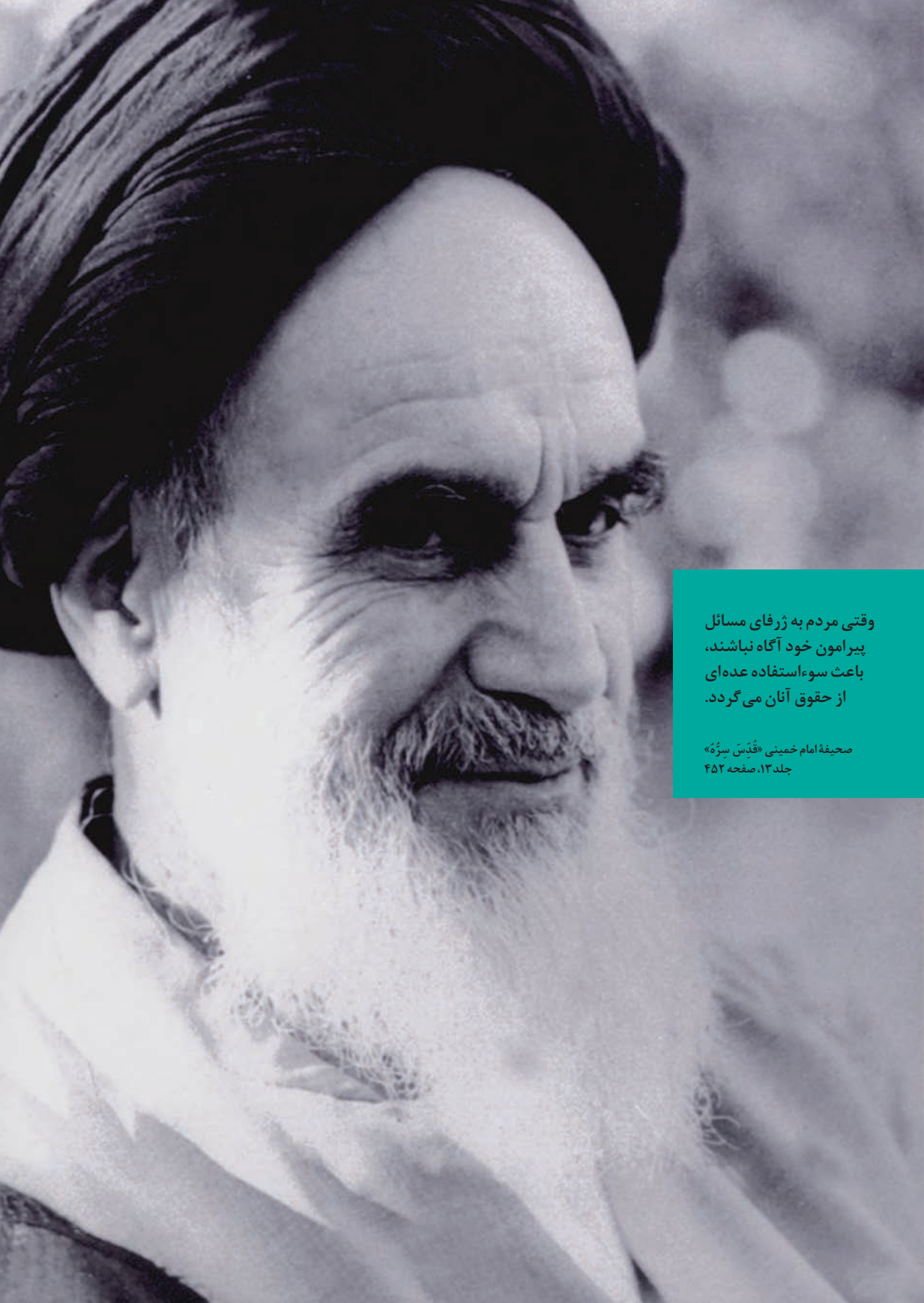
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	جریان‌شناسی اندیشه معاصر ایران (اجرای آزمایشی) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۴۲
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	حمید پارسائیا، محمد مهدی اعتصامی، قاسم ابراهیمی پور (اعضای شورای برنامه‌ریزی) قاسم ابراهیمی پور (مؤلف) - محمد مهدی اعتصامی (همکار مؤلف)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجتبی زند (مدیر هنری، طراح گرافیک، صفحه‌آرا) - زهره برهانی‌زرنندی، سوروش سعادت‌مندی، نوشین معصوم‌دوست، پری ایلخانی‌زاده، زینت بهشتی شیرازی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سپاهی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ دوم ۱۳۹۸

شابک ۳-۲۲۵۵-۰۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3255-3



وقتی مردم به ژرفای مسائل  
پیرامون خود آگاه نباشند،  
باعث سوءاستفاده عده‌ای  
از حقوق آنان می‌گردد.

مصحف امام خمینی «فَدَسْ سِرَّة»  
جلد ۱۳، صفحه ۴۵۲

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



- ۹ / درس اول / جریان شناسی
- ۱۳ / درس دوم / باورهای شیعی (مبانی فکری جریان اول)
- ۱۸ / درس سوم / عملکرد سیاسی تشیع
- ۲۲ / درس چهارم / حضور علمای شیعه در حکومت صفویه
- ۲۷ / درس پنجم / منورالفکری
- ۳۷ / درس ششم / روشنفکری
- ۴۴ / درس هفتم / بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال
- ۵۲ / درس هشتم / روشنفکری دینی
- ۵۷ / درس نهم / فروپاشی نیروی استبداد وابسته و تشکیل نظام دینی
- ۶۴ / درس دهم / لیبرالیسم متأخر





### سخنی با دبیران ارجمند

دوستان عزیز، سلام و درود خداوند بر شما

زندگی فرزندان ما در عصری که ارتباطات و تبادل اطلاعات با بیشترین حجم و در کوتاه‌ترین زمان، صورت می‌گیرد؛ آن‌ها را نیازمند آموزش‌هایی ویژه و مسلح شدن به سلاحی مناسب، یعنی سلاح علم و آگاهی، ساخته است. همه اتفاقات و حوادث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اطراف ما، ریشه در اهداف، آرمان‌ها، افکار و اندیشه‌ای خاص دارد که بدون توجه به آن‌ها فهم و تحلیل آن حوادث ممکن نخواهد بود. کتاب پیش‌رو تحت عنوان «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» این امکان را به دانش‌آموز می‌دهد که حوادث اطراف خود را در یک چهارچوب کلان، فهم و تحلیل کند.

جریان، همچون رودخانه‌ای در زمان و مکان جاری و ساری است، سرچشمه‌ای دارد، در مسیر خود با موانعی مواجه شده که موجب رکود، تغییر مسیر یا مقاومت و مبارزه می‌شود و در مواجهه با سایر جریان‌ها در مسیر خود نیز، یا در آن‌ها هضم می‌شود، یا آن‌ها را در خود هضم می‌کند یا مسیری دیگر در پیش می‌گیرد. جریان‌شناسی مطالعه همه این موارد است و به بررسی شکل‌گیری جریان، تحولات آن و تعامل آن با سایر جریان‌ها در قالب همکاری یا ستیز و رقابت می‌پردازد.

مطالعه افکار و اندیشه‌ها به عنوان ریشه‌های فعالیت‌ها و حوادث، با رویکرد جریان‌شناسی، ما را به فهم کلی و کلان اندیشه‌ها در یک فرایند مستمر تاریخی قادر می‌سازد. این فهم کلی و کلان، درک حوادث خاص و جزئی را دقیق و ساده خواهد کرد.

در این کتاب جریان‌های مهم ایران معاصر را در سه دسته (مذهبی، استبدادی و روشنفکری) طبقه‌بندی نموده و ظهور و تحولات آن‌ها را در قالب رقابت یا همکاری، مورد بررسی قرار داده‌ایم. بنابراین تلاش شده است، ترتیب دروس بر اساس ترتیب تاریخ ظهور جریان‌ها و حوادث ناشی از آن باشد.

در درس اول، با تعریف جریان و جریان‌شناسی، فواید آن و الگوی جریان‌شناسی این کتاب آشنا می‌شویم. در درس دوم و سوم به ترتیب، باورهای فکری جریان اول و عملکرد سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در درس چهارم، تعاملات جریان اول و دوم در قالب همکاری مورد توجه قرار گرفته است. درس پنجم، ظهور جریان سوم، تحت عنوان منورالفکری و تعاملات آن با دو جریان دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

در دروس بعدی صورت‌های گوناگون نیروی سوم، تحت عنوان روشنفکری، روشنفکری دینی، لیبرالیسم متأخر مورد بررسی قرار گرفته است. جریان دوم یعنی جریان استبدادی نیز در مدل‌های استبداد ایل و استبداد استعماری در دو قالب انگلیسی و آمریکایی، در دروس مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برخی جریان‌های دیگر، از جمله جریان‌های پست‌مدرن، جریان‌های فمینیستی، جریان‌های سلفی در دوره معاصر به وجود آمده‌اند. این جریان‌ها در سایت گروه درسی قرآن و معارف اسلامی معرفی شده‌اند. چنانچه دانش‌آموزان به این موضوعات علاقه نشان دادند و زمان برای ارائه وجود داشت از محتواهای آماده شده می‌توانید بهره ببرید. انتظار می‌رود پس از آموزش این کتاب، دانش‌آموز یک شمای کلی و تاریخی از جریان‌های فکری ایران معاصر داشته باشد و قادر باشد حوادث جزئی را در این چهارچوب کلی فهم کند. این نگاه کلان درک اهمیت انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک پدیده بی‌نظیر و دلیل رقابت و ستیز یا همکاری سایر جریان‌ها با آن را برای دانش‌آموز به ارمغان می‌آورد، مشکلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مشکلات داخلی ریشه و منشأ خارجی دارد. با درک این مسائل دانش‌آموز، جایگاه و رسالت تاریخی خود را باز خواهد یافت.

#### ارزشیابی

در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش‌آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی مستمر، شامل امور زیر است:

- ۱ | مشارکت در فرایند آموزش ۳ نمره
- ۲ | انجام فعالیت‌های کلاسی ۵ نمره
- ۳ | انجام بخش اندیشه و تحقیق ۵ نمره
- ۴ | آزمون‌های طول ترم ۷ نمره

#### ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد و بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است. آزمون کتبی پایان ترم ۲۰ نمره دارد.

## سخنی با دانش آموزان

حتماً تا به حال در کنار رودخانه‌ای بوده و خروش آن را به نظاره نشست‌اید، یا در ساحل دریا بر روی ماسه‌های نرم قدم زده‌اید، یا شاید در قایقی نشسته و در رودخانه یا دریا با جریان آب همراه شده‌اید. قرار گرفتن در این موقعیت‌ها، حسی خوشایند ایجاد می‌کند و مناظری زیبا و دلپذیر را در مقابل چشمان شما قرار می‌دهد. اما پرواز در اوج آسمان و تماشای جویبارها و رودهایی که به یکدیگر می‌پیوندند، بر که‌ها و دریاچه‌های کوچک و بزرگ که با هم ارتباطی ندارند، یا رودخانه‌های سرکشی که از به هم پیوستن چندین رود کوچک‌تر تشکیل شده و سرانجام آنها که پس از طی کوه‌ها و دشت‌ها به دریا ختم می‌شود و در آن آرام می‌گیرند، تفاوتی چشمگیر دارد.

مشاهده حوادث و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تماشای تلاش، ایثار و از خود گذشتگی عده‌ای از افراد، یا اطلاع یافتن از خیانت، دشمنی، جنگ و ستیز عده‌ای دیگر، شبیه نشستن کنار رودخانه یا قدم زدن در ساحل دریاست، یعنی شما حوادث را به صورت خاص و بدون قرار دادن در جایگاه خود و بدون توجه به ریشه‌ها و پیامدهای آن مشاهده می‌کنید. به ویژه هنگامی که شما خود، در متن حوادث قرار دارید و در آن مشارکت می‌کنید مانند کسی هستید که در قایق نشسته و مسیر رود یا دریا را می‌پیماید.

اما جریان‌شناسی اندیشه‌ها و قرار دادن پدیده‌ها در جایگاه کلان خود، که در این کتاب با آن آشنا می‌شوید به شما امکان پرواز در سپهر اندیشه و مشاهده کلان و کلی جریان‌ها، نسبت آنها با یکدیگر، آرمان و نیروی اجتماعی آنها و ... را برای شما ممکن می‌سازد. با درک کلی جریان‌های فکری ایران معاصر، افراد، نظریه‌ها و فعالیت‌ها و حوادث مختلف را به صورتی دقیق و آسان درک خواهید کرد و بدین ترتیب جایگاه تاریخی خود و رسالتی که پیش رو دارید برایتان روشن‌تر خواهد ساخت.

از این‌رو توصیه می‌شود در فرایند آموزش مشارکت فعال داشته و فعالیت‌های کلاسی و بخش اندیشه و تحقیق را با علاقه دنبال کنید.





### انتخاب هدف

همه ما در زندگی اهدافی را دنبال می‌کنیم. برخی از افراد اهداف دنیوی، برخی اهداف اخروی و برخی نیز هر دو دسته اهداف را مورد توجه قرار می‌دهند و برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند. اهداف، ریشه در دانش و نگرش انسان نسبت به کمال و نقص خود و سعادت و خوشبختی او دارد؛ یعنی افراد، اهدافی را انتخاب می‌کنند که فکر می‌کنند نواقص آنها را برطرف می‌سازد و کمال را برای آنها به ارمغان می‌آورد. برخی ثروت، برخی قدرت، برخی شهرت و برخی لذت را به عنوان هدف خود برمی‌گزینند، زیرا گمان می‌کنند که با دستیابی به امور فوق کامل‌تر می‌شوند. در مقابل برخی دیگر از افراد، اهداف معنوی مثل ایثار، احسان، خدمت به خلق و سعادت را انتخاب می‌کنند.

### فعالیت کلاسی

آیا عوامل دیگری نیز وجود دارند که در انتخاب اهداف مؤثر باشند؟ آن عوامل را ذکر کنید و مثال‌هایی برای آنها ارائه نمایید.

### عضویت هدفمند در نظام اجتماعی

چه نسبتی میان اهداف و نظام اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم وجود دارد؟ انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، از طریق ارتباط با هموعان خود و وضع قوانین و مقررات دست به تشکیل نظام اجتماعی می‌زند؛ یعنی شبکه‌ای از موقعیت‌های اجتماعی، نقش‌های مربوط به هر موقعیت و سلسله مراتب میان موقعیت‌ها را که منجر به تقسیم کار اجتماعی می‌شود، سامان می‌دهد. نظام‌های اجتماعی از هویتی ارادی و انسانی برخوردارند و به اعتبار و خواست انسان‌ها شکل می‌گیرند، اما همین نظام‌ها انسان را تحت تأثیر خود

قرار می‌دهند. عضویت در نظام‌های اجتماعی نیز ارادی است و نظام مطلوب هر فرد، نظامی است که بیشترین هدف‌های او را تأمین کند. اما نظام‌های اجتماعی نیز به نوبه خود می‌توانند اهداف ما را تحت تأثیر قرار دهند.

## اهداف مشترک و شکل‌گیری جریان اجتماعی

آرمان‌ها و اهداف مشترک در یک نظام اجتماعی واحد، افراد را با یکدیگر متحد ساخته و میان آنها انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند. انسجام افراد بر مدار آرمان‌های اجتماعی، قدرت و اقتدار را به ارمغان می‌آورد و در نهایت موجب شکل‌گیری جریان اجتماعی می‌شود.

## چیستی جریان اجتماعی

جریان اجتماعی، عبارت است از گروه اجتماعی معینی که با افکاری ویژه یا رفتار اجتماعی معین، از سایر گروه‌ها متمایز می‌شود. جریان اجتماعی برنامه فکری مشخص و عمل اجتماعی معینی دارد و آن را به عنوان فکر و عمل درست معرفی و در میان افراد جامعه، ترویج می‌کند. جریان‌های اجتماعی حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شوند.

هر جریان اجتماعی، مبتنی بر مبانی معرفتی خود، اهداف و آرمان‌هایی را تعریف و ترسیم کرده و با تکیه به یک منبع اقتدار و استفاده از امکانات و ابزارهایی که در دسترس دارد برای تحقق آرمان‌های خود تلاش می‌کند. از سوی دیگر هر جریان اجتماعی، بسته به میزان سازگاری یا عدم سازگاری آرمان‌های خود با سایر جریان‌ها، می‌تواند با آنها توافق و اتحاد یا ستیز و تضاد داشته باشد. همین امر زمینه را برای تحولات و تغییرات بنیادین در سطح جامعه فراهم خواهد نمود. از این رو نظام اجتماعی حاکم بر جامعه، همواره برآیند نیروهای مختلفی است که در پناه آرمان‌های اجتماعی افراد حاصل می‌گردد.

## جریان‌شناسی

مراد از جریان‌شناسی، شناخت برنامه فکری و گفتمان هر جریان، چگونگی شکل‌گیری آن، معرفی افراد مؤسس هر جریان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار آن، میزان حضور هر جریان در عرصه نظریه و عمل و تحولات نظری و تغییرات اجتماعی است. به طور کلی جریان‌شناسی، یکی از روش‌های مطالعه، شناخت و ارزیابی نحوه حضور فکری و عملی یک یا چند جریان در هر جامعه است.

## جریان‌شناسی چه فوایدی دارد؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس»<sup>۱</sup>

شبهات و پوشیده ماندن حق، به کسی که عالم به زمان خود است، هجوم نمی‌آورند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.

عالم به زمان کسی است که بداند در چه موقعیتی از تاریخ زندگی می کند و جامعه کنونی چه مرحله‌ای از تحولات را طی کرده و چه نیروها و جریان‌هایی در این جامعه نقش ایفا می کنند. صف بندی های مقابل او چیست؛ انگیزه های جریان های موافق یا مخالف با او کدام است؟ طرح هایی که این انگیزه ها به وسیله آنها تحقق پیدا می کند، چیست؟ این عالم به زمان بودن است.<sup>۱</sup>

جریان شناسی به ما کمک می کند که از طریق تحلیل درست حوادث و اندیشه ها، راه درست را تشخیص دهیم و عمل متناسب با زمان را انجام دهیم. برخی از فواید جریان شناسی عبارت اند از؛

- ۱ | امکان طبقه بندی و مقایسه اندیشمندان و فهم دقیق تر آنان
- ۲ | مشخص کردن جایگاه نظری و عملی جریان ها، در میان سایر جریان ها یا در نسبت با آنها
- ۳ | تعیین نسبت جریان ها با دین اسلام، انقلاب اسلامی و غرب در ابعاد و سطوح مختلف
- ۴ | توجه به گستره مکانی و دوره زمانی جریان ها
- ۵ | هشدار نسبت به وضعیت فعلی و آینده براساس نگاه به گذشته و تاریخ
- ۶ | امکان داوری میان جریان ها و گزینش منطقی و عضویت آگاهانه در آنها

#### فعالیت کلاسی

- ▶ از میان فواید ذکر شده، کدام یک از آنها اهمیت بیشتری دارد؟
- ▶ آیا می توان فواید دیگری هم برای جریان شناسی ذکر کرد؟

#### الگوی جریان شناسی

اولین و مهم ترین گام در مطالعات جریان شناختی، ارائه الگو و مدلی برای گونه شناسی جریان های فکری است. پژوهشگران، متناسب با اهدافی که دارند، الگوهای متفاوتی را برای مطالعه جریان ها انتخاب می کنند. الگویی که در این کتاب انتخاب شده، دارای عناصر زیر است:

- ۱ | خاستگاه فکری جریان ها، اهداف و آرمان هایی که آن جریان ها پیگیری می کنند؛ که البته این آرمان ها زاده انواع گوناگون معرفت اند.
- ۲ | چگونگی پیدایش و توسعه آنها،
- ۳ | بستر تاریخی و زمینه رشد و منبع قدرت گرفتن آنها،
- ۴ | امکانات و ابزارهایی که هر جریان در مراحل بسط خود در اختیار داشته و یا از آن استفاده کرده است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در ۱۴/۰۷/۱۳۷۹، با اندکی تلخیص و تغییر.

## جریان‌های فکری کلان دوره معاصر

جریان‌های فکری این دوره را می‌توان ذیل سه نیروی اجتماعی عمده بررسی کرد:

▶ **نیروی مذهبی:** منظور از نیروی مذهبی، جریانی است که دانش و معرفت خود را از دین می‌گیرد و با اتکا بر آموزه‌های دینی عمل می‌کند. آرمان نیروی مذهبی پاسداری از سنت‌های دینی، ممانعت از جایگزینی بدعت و تلاش برای انتقال پیام وحی است. نیروی مذهبی سنت‌های دینی را تنها راه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت می‌داند. آرمان‌های این نیرو که بر همه تلاش‌های سیاسی وی سایه افکنده، قدرت تحرک شگرفی به آن می‌بخشد. پایگاه قدرت این جریان ناشی از عقاید و ایمان مردم است.

▶ **نیروی استبدادی:** این نیرو متکی به یک پیشینه تاریخی است و دستیابی به منافع دنیوی یک شخص یا گروه خاص را هدف و آرمان خود قرار داده است. بنابراین از دانش و معرفت‌هایی بهره می‌برد که آرمان و امیال آن را توجیه نماید. از این روست که گاهی از مفاهیم دینی برای توجیه منافع خود استفاده می‌کند. نیروی استبدادی که پادشاه و درباریان در رأس آن قرار دارند قدرت خود را از توان نظامی، زور و خشونت و برخی آداب و رسوم و سنت‌های باقی مانده در طول تاریخ به دست می‌آورد.

▶ **نیروی منورالفکری:** نیروی منورالفکری مربوط به جریانی است که با غرب مدرن ارتباط برقرار کرده و اندیشه‌های دوره جدید اروپا، مانند تأکید بر حس گرایی و معرفت تجربی را پذیرفته و توسعه مادی و هر چه شبیه‌تر شدن به غرب را دنبال می‌کند. این جریان اهداف خود را از طریق برخی سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی و حمایت‌های غرب دنبال می‌کند.

منابعی برای مطالعه بیشتر

▶ **جریان‌شناسی فکری ایران معاصر**

عبدالحسین خسروپناه، گفتار اول



## درس دوم

# باورهای شیعی (مبانی فکری جریان اول)



در درس گذشته با تعریف جریان‌شناسی و فواید آن آشنا شدیم و گفتیم که آرمان‌ها و اهداف مشترک باعث انسجام افراد، دستیابی به قدرت و شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی می‌شود. از آنجایی که آرمان‌ها ریشه در دانش و معرفت و باورها دارند، در این درس می‌خواهیم باورهای جریان مذهبی (شیعی) را که اعتقاد اصلی مردم ایران در قرن‌های اخیر را شکل داده مورد بررسی قرار دهیم.

در ابتدا باید نسبت باور با دانش را روشن کنیم. ما به همه آنچه می‌دانیم باور نداریم. باور، آن بخش از دانش است که افراد آن را پذیرفته‌اند، با آن پیوند قلبی برقرار کرده و به آن ایمان می‌آورند. باورهای شیعی به دو دسته اصول و فروع تقسیم می‌شوند. باورهای اصولی که از سنخ علم می‌باشند، در سه علم کلام، فلسفه و عرفان و باورهای فرعی که از سنخ عمل می‌باشند، در علم فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### فعالیت کلاسی

آیا با سه علم کلام، فلسفه و عرفان، آشنا هستید؟ دربارهٔ آنها تحقیق کنید و تعریفی از هر کدام ارائه نمایید.



باورهای شیعی، گسترهٔ وسیعی دارد و بسیاری از مفاهیم بنیادی از جمله اعتقاد به توحید و معاد را دربر می‌گیرد. باورهای فرعی و احکام عملی نیز در عرصه عبادات، معاملات و تعاملات سیاسی و اقتصادی، خانواده و سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جریان دارد. اما در این درس تنها به آن دسته از باورهای شیعی پرداخته می‌شود که در شکل‌گیری تشیع، به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی، و رفتار سیاسی آن در تاریخ معاصر ایران، تأثیر داشته است.

### نگاه شیعی به اصول اعتقادی

اصول اعتقادی در سه علم کلام، فلسفه و عرفان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این علوم گرچه در آغاز

مدون و ممتاز از یکدیگر نبودند، اما هم‌زمان با گسترش و توسعه مباحث دینی، هر یک چهره‌ای ممتاز یافتند. فرقه‌های کلامی اولین گروه‌های فکری بودند که در جامعه اسلامی آشکارا شکل گرفتند. تشیع به دلیل اعتباری که به عقل می‌بخشید، افزون بر آنکه کلام خود را بر اساس روش برهانی و استدلالی بنیان نهاد و متکلمان عقل‌گرای برجسته‌ای مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی را به جهان معرفت عرضه داشت، زمینه بسط علوم فلسفی را نیز فراهم آورد. به همین دلیل، حرکت‌ها و مکتب‌های فلسفی اسلامی همواره در مهد تشیع رشد یافته است. فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و ملاصدرا از نام‌آوران فلسفی شیعی هستند که بی‌گمان تاریخ فلسفه اسلامی با نام آنها گره خورده است.

شناخت‌های عرفانی نیز در حوزه‌های علمی شیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. از این رو میان فلاسفه، متکلمان و عارفان شیعی نوعی هماهنگی و همسویی وجود دارد که اندیشه عقلانی را در جریان شیعی رقم زده است. تلفیق شرع (قرآن و سنت)، عقل (برهان و حکمت برهانی) و شهود (عرفان) که ریشه در قرآن و سنت معصومین دارد، به تدریج شکل گرفت و استحکام یافت و یک موقعیت متفاوت در دوره معاصر به تشیع و دانشمندان شیعی در برابر سایر ملل و نحل داد. این رویکرد اصیل، سبب تمایز دیدگاه تشیع در عموم معارف دینی، از قبیل توحید، معاد، نبوت و مقام نبی و به خصوص ولایت و امامت گردید. لذا یک متفکر شیعی در عین توجه به باطنی‌ترین لایه‌های وجودی جهان و انسان، همه ظواهر فقهی و احکام عملی را مراعات می‌کند و در همان حال به مسئولیت اجتماعی خود برای تحقق عدالت و برقراری قسط و عدل و ولایت خداوند در زندگی عمل می‌نماید. این رویکرد در یکی از اصول اعتقادی تشیع یعنی امامت به خوبی جلوه گر شده است. تشیع، امامت و احکام حکومتی را همانند احکام و قوانین کلی دارای پیوندی الهی می‌داند و تعیین و نصب امام را از افعال خداوند می‌شمارد و امام را کسی می‌داند که علاوه بر نائل شدن به مقام ولایت معنوی، در صحنه عمل اجتماعی نیز برای عدل و تشکیل حکومت عادلانه قیام و همواره با ظالم مبارزه می‌کند. این اصل تأثیر بسزایی در رفتارهای اعتراض‌آمیز شیعیان در مقابل حکومت‌های ظالم داشته است که در فروع اعتقادی توضیح داده خواهد شد.

## ◆ رویکرد تشیع در فروع اعتقادی

فروع اعتقادی، یعنی آن دسته از باورهایی که مربوط به عرصه عمل است، در علم فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند. در واقع علم فقه، احکام عملی افراد را در عرصه‌های مختلف زندگی براساس منابع دینی تبیین می‌کند و به شیعیان ارائه می‌دهد. قرآن و روایات معصومین، مجموعه کاملی است برای هدایت بشر. ارتباط مستمر تشیع با امامان معصوم تا هنگام غیبت کبرا یعنی نیمه اول قرن چهارم و ثبت احادیث ایشان، منبع کاملی را پدید آورده است که فقهای شیعه را از تمسک به روش‌های گمانی و وهمی در استنباط احکام بی‌نیاز، بلکه نهی می‌کند.

حال سؤال این است که چه نسبتی میان فقه شیعه و حفظ هویت و استمرار جریان شیعی وجود دارد؟ برخی از ویژگی‌های فقهی شیعه، هویت و بقای جریان شیعی را در طول تاریخ اسلام حفظ کرده است. این ویژگی‌ها به سه دسته سیاسی، قضایی و اقتصادی تقسیم می‌شوند که به هر یک از آنها به‌طور مختصر می‌پردازیم.

فقه سیاسی، احکام عملی مربوط به امور سیاسی را تعیین می‌کند. باورهای سیاسی شیعی در خصوص حاکمیت و تعامل با حکومت‌ها و حاکمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه شیعه حق حاکمیت از آن خداست؛ حقی که از طرف خداوند به عهده پیامبر نهاده شده است و پس از ایشان نیز به نص الهی به «اولوالامر» که از سوی او نصب و تعیین شده انتقال یافته است. این حاکمیت در عصر غیبت از طریق نایبان عام ائمه معصومین که همان مجتهدان جامع‌الشرایط هستند استمرار می‌یابد. هر حاکمی نیز که از نصب الهی برخوردار نباشد، والی جور و مصداق طاغوت است و هر گونه همکاری و همراهی با او، بدون اذن امام، حرام است.

### عملکرد سیاسی

متناسب با دیدگاه شیعه در فقه سیاسی، پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان، در طول تاریخ حیات اجتماعی خود دارای عملکرد سیاسی مشخصی بوده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی عملکرد شیعیان را در قبال حکومت‌های نامشروع به دو سیاست مثبت و منفی می‌توان تقسیم کرد.

**۱ | سیاست منفی:** سیاست منفی عبارت است از ترک هر گونه همکاری با حکومت ظلم. این سیاست مربوط به زمانی است که والی جور با استفاده از امکانات اجتماعی بر عرصه قدرت تکیه زده و راهی برای مخالفت و یا ساقط کردن آن وجود ندارد. در این مقطع، سیاست صبر و انتظار و کسب آمادگی برای رسیدن به شرایط مناسب، به صورت سلبی اجرا می‌شود و مسلمانان با پرهیز و دوری از حکومت، در انتظار فرج، دولت آرمانی را در باور و اندیشه خود گرامی می‌دارند. همراهی و همکاری مردم با حکومت در این هنگام به ضرورت‌های اولیه زندگی فردی و از باب الزام و اجبار و در حد تقیه و مانند آن است. در این شرایط با آنکه دولت دارای اقتدار است، از هر نوع مشارکت و همراهی مردم در مسائل اجتماعی محروم است. به عنوان یک نمونه از سیاست سلبی می‌توان به قضیه صفوان در اجاره دادن شترهایش به هارون اشاره کرد که با نهی امام کاظم علیه‌السلام مواجه شد.

صفوان مردی بود که از راه کرایه دادن شترهایش امرار معاش می‌کرد. روزی شترهایش را برای سفر حج به هارون کرایه داد. کمی بعد صفوان، به دیدار امام کاظم علیه‌السلام رفت. حضرت فرمود: چرا شترهایت را به این مرد ستمگر کرایه دادی؟ صفوان گفت: چون برای سفر حج بود کرایه دادم و الا این کار را نمی‌کردم. امام فرمود: به دل خود مراجعه کن، حال که شترهایت را به او کرایه داده‌ای، آیا مایل نیستی که هارون این قدر در دنیا زنده بماند که برگردد و کرایه تو را بدهد؟ صفوان گفت: بله. امام فرمود: تو همین مقدار که راضی به بقای ظالم هستی مرتکب گناه شده‌ای. صفوان از منزل امام بیرون آمد. تمام کاروان شترهایش را یکجا فروخت تا بدین وسیله بتواند قرارداد خود با هارون را فسخ کند.



**۲ | سیاست مثبت:** سیاست مثبت مربوط به زمانی است که به رغم نامشروع بودن حکومت، زمینه عمل فعال اجتماعی برای پیگیری مصالح مسلمین و رفع نیازهای ضروری جامعه اسلامی وجود داشته باشد. همکاری با نظام ظلم تنها در صورتی جایز است که اولویت‌های مهمی در پیش باشد و مصالح این همکاری بیشتر از مفاسد آن باشد. بنابراین اگر همکاری به تشدید و استحکام ارکان حکومت و نظام غیرمشروع منجر شود و ضرورتی فراتر از آن وجود نداشته باشد، انجام آن جایز نیست. حضور علی بن یقظین در دربار بنی عباس به دستور امام کاظم علیه السلام نمونه‌ای از این نوع عملکرد است. علی بن یقظین، کارگزار هارون و تحت ولایت و سرپرستی او نبود، بلکه کارگزار امام علیه السلام بود و به فرمان و اذن خاص ایشان در آن مقام قرار گرفته بود تا بتواند به شیعیان خدمت کند.

### فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا امام، صفوان را از کرایه دادن چند شتر به هارون نهی می‌کند اما به علی بن یقظین اجازه می‌دهند با حکومت ظلم همکاری کند؟

### فقه قضایی

در فقه قضایی، احکام مربوط به اختلافات، مرجع رسیدگی آنها و چگونگی اجرای احکام بررسی می‌شود. بنابراین فقه قضایی تشیع، شیعیان نمی‌توانند به قاضیانی مراجعه کنند که از سوی حاکمان غیر الهی در جامعه منصوب شده باشند. این حکم مستند به روایتی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیه شریفه «يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ» استدلال نمود که خداوند از طرح نزاع در نزد طاغوت نهی کرده و امر نموده تا بدو کفر ورزند. بدیهی است مفاد این آیه منحصر به زمان حضور امامان نبوده و بی شک در زمان غیبت نیز به قوت خود باقی است. بنابراین شیعیان در زمان غیبت نیز حتی المقدور برای حق خواهی به طاغوت مراجعه نمی‌کنند. در این روایت قاضی و مرجع رفع نزاع، فقهای توانا به استنباط احکام معرفی شده‌اند که در زمان غیبت نیز حضور دارند و نصب آنها مقید به زمانی خاص نیست. از این رو، آنچه در مورد فقه قضایی شیعه در زمان حضور ائمه علیهم السلام جریان دارد، در زمان غیبت نیز همچنان باقی است.

### فقه اقتصادی

فقه اقتصادی، احکام مربوط به امور مالی مسلمانان را معین می‌کند. فقه اقتصادی تشیع بر آن بُعد از احکام اقتصادی تأکید کرده که در حفظ و استمرار موجودیت و هویت جریان تشیع در طول تاریخ تأثیری بسزاداشته است. خمس و زکات دو حکم از احکام ثابت و کلی اقتصاد اسلامی است. قرار گرفتن امام در مرکز جمع و توزیع این اموال و عدم جواز پرداخت آنها به خلفای بنی امیه و بنی عباس، موجب تقویت توان مالی تشیع و به ویژه رهبری آن شد و بدین وسیله نیازهای اقتصادی جامعه شیعی در ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی، مرتفع گردید.



البته باید توجه داشت خمس و زکات سهم شخصی امام نیست تا از راه ارث به فرزندان او، انتقال یابد، بلکه اموالی است که متعلق به مقام امامت است و بعد از هر امام و رهبری در اختیار امام و رهبر بعد قرار می‌گیرد. احکام یاد شده درباره خمس و زکات که مربوط به زمان حضور امام معصوم علیه السلام است، با انتقال مسئولیت اجتماعی امام به نایب عام ایشان، در زمان غیبت نیز جریان می‌یابد.

## ♦ فروع اعتقادی ضامن حفظ هویت شیعی

آنچه درباره ویژگی‌های فقه سیاسی، قضایی و اقتصادی تشیع بیان شد، قوانین منسجم و مرتبطی است که در مجموع هویت اجتماعی و سیاسی شیعه را حتی در زمان نظام سلطه خلافت تضمین می‌کند. تشیع با نظر به این قوانین فقهی، مرکزیت سیاسی خود را مستقل از خلافت حاکم، و قوه قضایی خاص خود را جدای از نظام بیگانه حفظ کرد و توان مالی لازم را برای استمرار آموزش‌های عقیدتی و تأمین مبارزات سیاسی به دست آورد.

### اندیشه و تحقیق

- ▶ چه رابطه‌ای میان اصول و فروع اعتقادی وجود دارد؟
- ▶ چند نمونه از سیاست‌های مثبت و منفی شیعه را در دوره معاصر مثال بزنید.

### منابعی برای مطالعه بیشتر

#### حدیث پیمانہ

نوشته حمید پارسانیا، فصل اول از صفحه ۵۰ تا ۶۳

## عملکرد سیاسی تشیع



در درس گذشته با باورهای شیعی در دو سطح اصول و فروع آشنا شدیم و گفتیم که اصول به باورهای عرصه فکر و اندیشه و فروع به باورهای عرصه عمل و فعالیت مربوط است. این باورها در طول تاریخ جایگاه و نیروی اجتماعی ویژه‌ای به تشیع بخشیده و حرکت‌های سیاسی آنها را سامان داد. عملکرد سیاسی و حرکت اجتماعی این نیرو از سویی تابع وضع درونی و توان داخلی آن بود و از سویی دیگر به جایگاه آن در مقایسه با دیگر نیروها بستگی داشت. در این درس ویژگی‌های عملکردهای جریان تشیع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱ | ستیز مستمر امامان شیعه

دوره حضور امامان شیعه با وجود فراز و فرودهای سیاسی و اتخاذ روش‌های متفاوت از جانب امامان، از این ویژگی مشترک یعنی عدم همراهی و اتخاذ سیاست منفی و یا در صورت لزوم مبارزه با استبداد برخوردار بود؛ استبدادی که رفتار خود را به نام دین و دیانت و سنت بر مردم تحمیل می‌کرد. گواه این مدعا، به شهادت رسیدن یازده امام شیعه و تبعات سیاسی شهادت آنان است.

اوج ستیز آشکار تشیع با حاکمیت در قیام خونین امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله متجلی است. واقعه کربلا حادثه‌ای است که مشروعیت خلافت موجود را بیش از پیش در جامعه اسلامی خدشه‌دار می‌سازد و سرمشمقی شایسته برای همه ستیزه‌هایی می‌شود که از آن پس در تاریخ اسلام شکل می‌گیرد.

#### فعالیت کلاسی

چند مورد از عملکردهای سیاسی مثبت و منفی امامان علیهم السلام را با یکدیگر مقایسه نمایید.

## ۲ | هدفمند بودن مبارزه

امامان معصوم از مبارزه علیه حاکمان جور، اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کردند. آنان بر اساس اصول اعتقادی تشیع خلافت موجود را تأیید نمی‌کردند و با نامشروع خواندن آن، مبارزه با آن را وظیفه خود می‌شمردند. اما این مبارزه، هدف اصلی حرکت سیاسی تشیع نبود، بلکه مهم‌تر از آن، حفظ سنت و آیین اسلام و انتقال پیام آن به نسل‌های آینده بود. از این رو هرگاه همراه نشدن با خلافت و حتی مبارزه و رویارویی با آن موجب از بین رفتن اساس سنت و آسیب دیدن اصل اسلام می‌شد، برای بقای اسلام و حیات اجتماعی آن از درگیری مستقیم روی بر می‌تافتند. کناره‌گیری از مبارزه یا همکاری موردی که در راستای مبارزه مستمر شیعه با نظام جور صورت می‌گرفت «تقیه» نامیده می‌شود. تقیه صرفاً یک رفتار سیاسی نبود بلکه یک وظیفه شرعی بود که به حرکت‌های سیاسی جهت می‌بخشید.

## ۳ | حرکت سیاسی تشیع بعد از رحلت پیامبر ﷺ

تاکنون به این موضوع اندیشیده‌اید که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام، به جای مبارزه، ۲۵ سال سکوت کردند و با خلفای عصر خود همکاری می‌کردند؟

هنگام رحلت پیامبر، اسلام تمام شبه جزیره عربستان را فراگرفته بود، اما هنوز از درون و بیرون آسیب‌پذیر بود. از یک سو قدرت‌های خارجی مثل روم و ایران که اسلام را خطری برای خود تلقی می‌کردند، وجود داشت و از دیگر سو، عصبیان و حتی ادعای نبوت آن دسته از اعرابی که پس از فتح مکه مجبور به تسلیم شده بودند، مطرح بود. همچنین با رحلت پیامبر، احتمال بازگشت برخی از قبایل تازه مسلمان به کفر نیز وجود داشت. در مدینه نیز جریان نفاق در گروه‌هایی سازمان یافته بودند. در این شرایط یک اختلاف و درگیری داخلی کافی بود تا اساس اسلام در معرض نابودی قرار بگیرد.

در این شرایط علی علیه السلام سیاست خود را در عباراتی کوتاه و اندوه‌بار بدین سان بیان می‌دارد: دیدم صبر بر آنچه پیش آمده سزاوارتر است. پس در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم، صبر پیشه کردم.<sup>۱</sup>

موقعیت حساس پس از رحلت پیامبر شیوه ظریفی از همکاری و رویارویی را می‌طلبد که ضمن محافظت از اصل اسلام، مانع از مشروعیت بخشیدن به انحرافی شود که در تاریخ اسلام آغاز شده بود.

## ۴ | انتقال حرکت‌های سیاسی از مرکز جامعه اسلامی به خارج از مرکز در سده سوم به بعد

حرکت‌های سیاسی تشیع در دو سده نخست بیشتر در مرکز جامعه اسلامی متمرکز بود؛ نظیر قیام امام حسین علیه السلام در مسیر مدینه، مکه و کوفه، قیام توأبین و مختار در کوفه، قیام زید بن علی و قیام نفس زکیه در حجاز، قیام ابراهیم بن عبدالله در زمان خلافت عباسیان در عراق و نیز قیام فرزندان زید در حجاز و عراق.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

مبارزات سیاسی تشیع با وجود بازتاب‌های سیاسی وسیع و موفقیت‌های نظامی کوتاهی که در پاره‌ای از آنها به دست آمد، به سرعت سرکوب می‌شد. سرکوب شدید نهضت‌های شیعی که با کشتار بی وقفه علویان در دوران بنی‌عباس ادامه یافت حرکت‌های سیاسی شیعه را به گریز از مرکز واداشت. و بدین‌رو این جنبش‌ها بیشتر در نواحی مرزی جامعه اسلامی و به دور از قدرت مرکزی استبداد ادامه یافت. این در حالی است که اندیشه‌های شیعی و حرکت‌های اعتقادی آن در مرکز جامعه اسلامی از حضوری مستمر برخوردار بود و همواره با اثرگذاری بر گروه‌های مخالف، آنها را به واکنش می‌کشاند.

## ۵ | ظهور قدرت‌های شیعی

نیمه اول سده چهارم (۳۲۹ ق) آغاز غیبت کبراست. در این مقطع از یک سو اسلام در معنای گسترده خود و از سویی دیگر تشیع از موقعیتی تثبیت‌شده برخوردار بودند و این در حالی بود که به هنگام رحلت پیامبر، جایگاه هر دو متزلزل و آسیب‌پذیر بود. در زمان شروع غیبت کبرا، اسلام به عنوان فرهنگ غالب در سراسر جهان متمدن آن روز استیلا یافته بود؛ چنان که هیچ خطر سیاسی اساس اسلام را تهدید نمی‌کرد. اولین جوانه‌های قدرت سیاسی تشیع، پس از گریزهای مکرر به نواحی مرزی، شکوفا شد و از نظر اعتقادی نیز اندیشه‌های شیعی در نواحی مختلف اسلامی محور مجادلات و مباحثات قرار گرفت. دولت ادریسیان در مغرب و دولت علوی در طبرستان، از اولین جنبش‌هایی بودند که پیش از آغاز غیبت با بهره جستن از جاذبه‌های سیاسی شیعه در مقابل قدرت بنی‌عباس ایستادند و دوام یافتند. دولت علوی اطروش در طبرستان و دیلم، دولت فاطمیان در شمال آفریقا و مصر، دولت حمدانیان در نواحی سوریه و ادنه، دولت بنی‌عمار در طرابلس و دولت بنی‌مرداس در شام از جمله قدرت‌های شیعی هستند که در غرب جامعه اسلامی بیشترین نیروی خود را در دفاع از سرزمین اسلامی و نزاع با رومیان به کار بستند. در این میان آل بویه قوی‌ترین دولتی است که هم‌زمان با غیبت کبرا تأسیس شد و بیش از یکصد سال (تا سال ۴۴۷ ق) به حیات خود ادامه داد.

## ۶ | توسعه حرکت‌های سیاسی و پیدایش زمینه‌های انحراف

ظهور جریان‌ها، دستیابی به اقتدار و حرکت‌های سیاسی آنها، مبتنی بر عقاید و باورهای آنهاست. اما باید توجه داشت که میان حرکت‌های سیاسی و اعتقادی یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن، اینکه مسائل اعتقادی، به سرعت در جامعه فراگیر نمی‌شود و حرکتی تدریجی دارد زیرا هم به آموزش و تفکر و هم ترویج در عرصه جامعه نیازمند است.

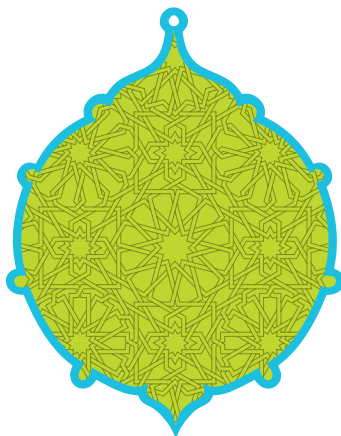
اما حرکت سیاسی از سرعت زیادی برخوردار است. گاه با یک پیروزی، منطقه‌ای وسیع در حوزه اقتدار سیاسی یک نیرو قرار می‌گیرد. یعنی ممکن است یک جریان به سرعت بتواند منطقه جغرافیایی وسیعی را تحت کنترل خود درآورد اما باورهای افراد را نمی‌تواند به سرعت با خود همراه سازد، زیرا تغییر باورها و عقاید افراد نیازمند آموزش‌های برنامه‌ریزی شده و تدریجی است که مستلزم زمان زیادی است. بنابراین تشکیل منطقه‌ای که

در آن امواج سیاسی از مبانی اعتقادی برخوردار نباشند، بی‌شک موجب انحراف حرکت سیاسی می‌گردد. انحرافات که از این طریق در تاریخ تشیع ایجاد شد، در سده‌های اولیه به ایجاد فرقه‌های جدید شیعی انجامید، زیرا در سده‌های نخستین به ویژه در زمان حیات امامان، تشیع نزد معتقدان به آن دارای حدود معینی بود اما شاخص‌های علمی آن در سطح جامعه اسلامی برای همگان روشن نبود. از این‌رو زمینه گسترده شدن انحراف و ایجاد فرقه‌های جدید وجود داشت؛ به‌عنوان مثال: کیسانیه و زیدیه دو فرقه شیعی هستند که در این شرایط ایجاد شدند.

اما با ظهور شاخص‌های علمی شیعه در سطح جامعه اسلامی که نتیجه دو سده تلاش فکری امامان شیعه است و تدوین آثار شیعه که هم‌زمان با غیبت صغرا به صورت کتاب‌های جامع روایی و فقهی شکل می‌گیرد، زمینه فرقه‌سازی‌هایی از این‌گونه کمتر شد و انحرافات بعدی بیشتر در حد انحراف سیاسی باقی ماند و به استبدادی بدل شد که با حفظ شعارهای سیاسی شیعی، با حرکت‌های اعتقادی آن درگیر بود. در سده سیزدهم موج جدیدی از فرقه‌سازی در بخش‌های مختلف جامعه اسلامی ایجاد شد که از زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی جدیدی مایه می‌گرفت و به سرعت رو به افول نهاد و این موضوعی است که در درس‌های آینده بدان خواهیم پرداخت.

#### اندیشه و تحقیق

- ▶ برخی از فرقه‌های شیعی را نام ببرید.
- ▶ چرا فرقه‌های شیعی، بیشتر در صدر اسلام شکل می‌گرفتند؟
- ▶ چرا حرکت‌های سیاسی سریع‌تر از عقاید و باورها، شکل می‌گیرند؟



## حضور علمای شیعه در حکومت صفویه



در درس اول با سه نیروی مذهبی، استبداد و نیز منورالفکری که به تدریج و بر اثر تماس ایران با غرب در حال شکل‌گیری بود آشنا شدیم و گفتیم که هر یک از این نیروها آرمان‌های خود را دنبال می‌کردند. اما قابل ذکر است که از ابتدای پیدایش حکومت‌های مستقل در ایران پس از اسلام، در عین حضور فکری و سیاسی فزاینده و فعال تشیع، ساخت سیاسی قدرت در اغلب دوره‌های تاریخی مثل دوران سلجوقیان، خوارزمشاهیان و تیموریان تا دوره قاجار، ساختی ایلاتی و عشایری بود که قدرت خود را از مناسبات ایلاتی می‌گرفت. ایل نام طایفه یا قبیله‌ای از مردم است که در نژاد و مذهب اشتراک دارند و در سرزمینی مشخص زندگی می‌کنند. روابط قدرت در ایل مبتنی بر روابط خونی و نسبی با رهبری شخصی معین است. این شکل از قدرت سیاسی را استبداد ایل می‌نامیم.

### استبداد ایل

استبداد ایل، حکومتی مطلق، بدون محدودیت و خودسرانه شخص یا گروهی از یک طایفه است که امیال و منافع خود، طایفه خود و قبایل متحد با خود را در سر می‌پروراند. البته این استبداد ایلی، به دلیل حضور مقتدر دین در جامعه، می‌کوشد از پوشش دینی هم بهره برد و در مواردی نیز به ناچار در راستای انتظارات دینی جامعه گام برمی‌دارد. بنابراین در اغلب دوره‌های تاریخی ایران این نیروی استبداد است که قدرت را در دست دارد هر چند گاهی خود را حکومت دینی نامیده و از مفاهیم دینی پوشش می‌گیرد. نیروی مذهبی نیز، از همان ابتدا به عنوان جریان رقیب، حضور اجتماعی فعال داشته و همواره در یک مواجهه عقلانی با حاکمان جور، اعتراض و مبارزه و در برخی موارد همکاری مشروط و محدود یا اتخاذ سیاست سلبی و ترک همکاری را در دستور کار خود قرار داده است.

البته در دوره صفویه، شرایط برای حضور جدی علمای شیعی در مرکز قدرت فراهم می‌شود و دو نیروی استبدادی و مذهبی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. بررسی تعاملات این دو نیرو در دوره حکومت صفویه و تحولاتی که در نیروی مذهبی پدید می‌آورد، موضوعی است که آن را در این درس مورد بررسی قرار می‌دهیم.



با استفاده از کتاب درسی تاریخ، گزارشی از حکومت‌هایی که نام «ایل»‌های خود را بر سلسله حکومتی خود گذاشته‌اند، تهیه و در کلاس ارائه کنید.

### رابطه جریان شیعی و نیروی استبدادی ایل صفوی

نفوذ معنوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان او در میان ایل‌های متحد بسیاری که به ایلات قزلباش معروف بودند، آنها را به صورت رهبرانی مذهبی درآورد که از قدرت سیاسی و نظامی نیز بهره‌مند بودند. قدرت سیاسی و نظامی صفویه که براساس روابط ایلاتی شکل گرفته بود، در حرکت سیاسی خود از شعارهای شیعی بهره برد که در مناطق مختلف ایران، زمینه پذیرش بسیار داشت.

این حکومت برعکس حکومت‌های قبلی از همان ابتدا شکل مذهبی به خود گرفت و نیروی دوم، یعنی نیروی مذهب را پشتیبان خود قرار داد. دعوت شاهان صفوی از علمای شیعه نیز در همین راستا قابل تحلیل است. این دعوت، پذیرش و حمایت مردمی را در پی داشت و آنها را قادر به مواجهه با رقیب خود یعنی امپراتوری عثمانی می‌ساخت. در مقابل، اقتدار و توسعه معرفت دینی، بیش از پیش استبداد ایلی را محدود نمود و رعایت نمادها و ظواهر دینی و همچنین فقه سیاسی تشیع را نیز بر پادشاهان صفوی تا حدودی تحمیل کرد. بدین ترتیب در تمام مدت حاکمیت صفویه دو قدرت در جامعه ایران در عرض یکدیگر قرار گرفتند، یکی قدرت دربار و شاه که متکی به نیروی نظامی ایل بود و دیگری قدرت علمای مذهبی که بر نیروی ناشی از اعتقاد دینی مردم تکیه داشت.

هر چند نیروی مذهبی و نیروی استبداد به‌عنوان دو نیروی رقیب گاه به تناسب شرایط اجتماعی به همکاری با یکدیگر می‌پرداختند، اما نیروی مذهبی در عملکرد سیاسی خود هرگز از قلمرو فقه سیاسی تشیع بیرون نرفت و در هیچ مقطعی — حتی به هنگام اوج همکاری با رقیب — پادشاهی و استبداد را در چارچوب فقه سیاسی خود قرار نداد و تبیین شیعی از استبداد ارائه نکرد. به همین جهت کتابی که حاوی تأیید علمای شیعی از شیوه حکومت پادشاهی و ایلی باشد تألیف نشد.

### تحولات رابطه نیروی مذهبی و استبداد ایل

از آنجا که جریان‌شناسی دوره معاصر با شناخت دوره صفویه آغاز می‌شود، بهتر است تحولات اجتماعی و رابطه جریان مذهبی با صفویه را بیشتر بررسی کنیم، البته در این دوره، هنوز نیروی سوم که نیروی منورالفکری است شکل نگرفته و جامعه همچنان تنها تحت تأثیر دو نیروی مذهبی و استبداد است. رابطه نیروی مذهبی و پادشاهان صفوی در دوره‌های مختلف، دچار تحولات فراوانی می‌شد به این صورت که گاهی صورت قبیلله‌ای و گاهی صورت دینی حکومت پررنگ‌تر می‌شد؛ به عنوان نمونه شاه اسماعیل با طرح شعارهای

مذهبی از رنگ قبیله‌ای حرکت سیاسی خود کاست و شکل مذهبی آن را برجسته‌تر ساخت. او توانست با استفاده از جاذبه‌های سیاسی تشیع، حاکمیت خود را گسترش دهد. به دنبال این رویکرد، انتظارات اجتماعی در چهارچوب فقه سیاسی شیعه فزونی یافت و این امر به صورت واقعیتهای اجتماعی، حضور عالمان شیعی را در حوزه اقتدار او تحمیل کرد و بستری پدید آورد که مهاجرت عالمان شیعی از نقاط مختلف دنیای اسلام به سوی حوزه اقتدار صفویان را در پی داشت.

در زمان شاه طهماسب با حضور محقق کرکی در ایران، نیروی مذهبی نقش اول را یافت. محقق کرکی از فقهای جبل عامل و از بزرگان فقه‌های شیعه است. وی در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرد و سپس به ایران آمد و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار به ایشان داده شد. بعد از وی، منصب شیخ الاسلامی به شاگردش، شیخ علی منشار و پس از وی، به شیخ بهایی رسید. آمدن محقق کرکی به ایران و تشکیل حوزه دینی در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردان برجسته در فقه، سبب شد پس از قرن‌ها، بار دیگر ایران مرکز فقه شیعه شود.<sup>۱</sup> شاه طهماسب با استناد به روایت امام صادق (علیه السلام) در خصوص رجوع به راویان احادیث، مخالف با محقق کرکی را ملعون می‌شمرد.<sup>۲</sup> اما شاه اسماعیل دوم بر خلاف شیوه پدر، در کاستن از نفوذ نیروی مذهبی کوشید و از این زمان به بعد تا دوران شاه عباس، دو نیروی مذهبی و دربار درگیری‌های آشکار و پنهانی دارند. رفتار شاه عباس با مقامات مذهبی گرچه همچون زمان شاه طهماسب نبود، اما حفظ برخی از ظواهر شرعی از جمله ویژگی‌های اوست.

پس از شاه عباس نیروی مذهبی و دربار به عنوان دو نیروی رقیب در عرصه اجتماع ظاهر شدند، تا اینکه در زمان شاه سلطان حسین، نیروی مذهبی نسبت به دربار قدرت و برتری بیشتری یافت که این خود ناشی از قدرت معنوی و علمی علامه مجلسی بود. دربار تا حضور علامه مجلسی به دلیل قدرت و توان اجتماعی او به ناچار ظواهر شرعی را رعایت می‌کرد، ولی با رحلت علامه مجلسی، قدرت دربار برتری یافت، فسق و فجور آشکار شد و بساط عیش و نوش، دیگر بار برقرار گشت.

## فعالیت کلاسی

چرا برخی از پادشاهان صفوی به دنبال محدود کردن حضور و اختیارات علمای شیعه بودند؟

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۷۳. استاد مطهری در این کتاب می‌گوید: «فقهای جبل عامل نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته‌اند. چنان که می‌دانیم صفویه درویش بودند. راهی که ابتدا آنها براساس سنت خاص درویشی خود طی می‌کردند اگر با روش فقهی عمیق فقه‌های جبل عامل تعدیل نمی‌شد و اگر به وسیله فقه‌ها، حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه‌گذاری نمی‌شد به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه و یا شام هست. این جهت تأثیر زیادی در اینکه اولاً روش عمومی دولت و ملت ایرانی از آن گونه انحرافات مصون باشد و ثانیاً عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل تری طی کند. از این رو فقه‌های جبل عامل از قبیل «محقق کرکی» و «شیخ بهایی» و دیگران با تأسیس حوزه فقهی اصفهان حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند».

۲. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۲.



## جریان‌های داخل نیروی مذهبی و شیعی در عصر صفویه

در دوران صفویه با شکل‌گیری و رونق حوزه علمیه اصفهان و رواج پژوهش و گفتگوهای مستمر علمی، ابعاد اعتقادی و فقهی شیعه، رشدی همگون یافت و با تبلیغ و تلاش مستمر عالمان شیعی، تشیع به صورت مذهب رسمی و واحد ایران درآمد و در میان مردم جایگاهی ویژه یافت. بدین سان در پایان دوران صفویه، به‌رغم تزلزل و تحولی که در مناسبات عشیره‌ای و ایلاتی جامعه پدیدار گشت، تشیع جایگاهی استوار داشت و دستخوش نابسامانی نگردید. در این عصر دو جریان فکری مؤثر و بزرگ در نیروی مذهبی و شیعی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت: یکی جریان اخباری و دیگری جریان اصولی.

تقسیم جریان شیعی به «اخباری» و «اصولی»، تقسیمی عقیدتی در جامعه شیعی نیست. بلکه اصولی‌ها و اخباری‌ها هر دو اصول عقایدی مشترک و فروع دینی واحد دارند. تنها اختلاف میان آنها در روش علمی و چگونگی استنباط احکام شرعی از متون دینی است گرچه این اختلافات ریشه‌ای کلامی دارد و متأثر از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی است.

### ۱ | اصول‌گرایی

اصول‌گرایان شامل فقهای معتقد به خط‌مشی و روش‌های اجتهادی می‌شود که در روش‌های خود به عقل و استدلال‌های عقلی در استنباط احکام شرعی از متون دینی بها می‌دهند و با عنوان «فقهای اصولی» شناخته می‌شوند.

دفاع استدلالی و برهانی از دین، ضمن آنکه زمینه گسترش فزاینده فقه شیعه را در حوزه‌های علمی فراهم آورد، در عرصه سیاست و اجتماع نیز پیامدهای مهمی داشت.

توسعه شیوه اصولی در اولین مرتبه، رابطه عالمان دینی با مردم را به صورت رابطه اجتهاد و تقلید تحکیم بخشید؛ یعنی افراد حکم رفتار خود در عرصه‌های فردی و اجتماعی را از مجتهد جویا می‌شدند و بر اساس آن دست به عمل می‌زدند. بنابراین نفوذ و تأثیر فقه در عرصه فرهنگ و رفتارهای فردی و اجتماعی تقویت شد. در مرتبه دوم زمینه را برای استنباط احکام جدید، به‌خصوص در عرصه سیاست و اجتماع فراهم آورد، به‌خصوص احکامی که مربوط به حوزه سیاست و قضاوت بود. صدور احکام قضایی و حکومتی، تحولاتی را در سطوح کلان دستگاه قضایی و نظام سیاسی به دنبال داشت.

### ۲ | اخباری‌گری

اخباری‌گری، رویکردی است که با بی‌اعتنایی به عقل در استنباط احکام شرعی، به احادیث و آیات تفسیر شده با احادیث اکتفا می‌کند. استاد شهید مطهری می‌گوید:

«مقارن با ظهور صفویه در ایران جریانی پیش‌آمد و فرقه‌ای ظاهر شدند که حق رجوع مردم عادی (غیر معصوم) را به قرآن مجید ممنوع دانستند، مدعی شدند که تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن را دارند، دیگران عموماً باید به سنت یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند. این گروه همان‌طور که رجوع به قرآن را ممنوع

اعلام کردند، رجوع به اجماع و عقل را نیز جایز ندانستند زیرا مدعی شدند که اجماع ساخته و پرداخته اهل تسنن است، عقل هم به دلیل اینکه جایز الخطا است قابل اعتماد نیست، پس تنها منبعی که باید به آن رجوع کرد اخبار و احادیث است. از این رو این گروه «اخباریین» خوانده شدند... سردسته این گروه مردی است به نام «امین استر آبادی» که در «کلیات منطق» فصل «ارزش قیاس» از او نام بردیم. کتاب معروفی دارد به نام فواید المدینه و عقاید خود را در آن کتاب ذکر کرده است. اهل ایران است اما سال‌ها مجاور مکه و مدینه بوده است.<sup>۱</sup>

بنابراین عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتاب‌های فقهی بر گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌گردد که خط مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی پیروی از اخبار و احادیث است نه روش‌های اجتهادی و اصولی.

گرایش‌های اخباری که به صورت گرایش فرعی در مقطعی از تاریخ اندیشه شیعی در حال رشد بود، چنانچه در متن شیوه فقهی شیعه قرار می‌گرفت، افزون بر آنکه دست شریعت را از پاسخ به مسائل جدید کوتاه می‌کرد و متشرعان را از حضور فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی باز می‌داشت، رابطه عالمان دینی با مردم را به رابطه نقل‌کننده و شنونده حدیث، تقلیل می‌داد. عالم دینی از این منظر، حق نظریه‌پردازی و استدلال در خصوص مسائل خرد و کلان در عرصه‌های اجتماعی، قضایی، اقتصادی و سیاسی را به دست نمی‌آورد و عملاً دین نمی‌توانست پاسخگوی مقتضیات زمان باشد و در آن صورت، از عرصه زندگی مردم خارج می‌شد.

#### اندیشه و تحقیق

- ▶ چرا علمای شیعه حضور در دربار صفویه را پذیرفتند؟
- ▶ در خصوص تفاوت عملکرد سیاسی - اجتماعی علمای اصولی و اخباری در دوره صفویه تحقیق کنید.

#### منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ حدیث پیمانه  
نوشته حمید پارسانیا، فصل اول از صفحه ۷۵ تا ۹۷

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، صص ۳۱-۳۰.



در درس‌های گذشته به معرفی دو نیروی مذهبی و استبدادی و رابطه آنها با یکدیگر پرداختیم. در این درس پیدایش نیروی سوم که منورالفکری نامیده می‌شود و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. منورالفکری، به یک جریان معرفتی وارداتی اشاره دارد که تحت تأثیر جریان روشنگری<sup>۱</sup> در غرب شکل گرفته است. روشنگری یک جریان معرفت‌شناختی است که در ۴۰۰ سال (قرن هفده تا بیست) تاریخ اندیشه غرب حضور داشته است. نفی معرفت‌وحیانی و اکتفا به دانش عقلی و تجربی و تأکید بر علوم تجربی از ویژگی‌های جریان روشنگری است.

با پیدایش نیروی منورالفکری، سه نیرو در جامعه ایران، رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند و هر یک به تناسب ویژگی‌های معرفتی و جایگاه اجتماعی به طریقی خاص قدرت خود را تأمین نموده، با وسایلی متناسب اعمال قدرت می‌کنند. نیروی منورالفکری، نیروی تازه بنیادی است که هویت معرفتی و آرمان‌های اجتماعی خود را با همگرایی فکری، فرهنگی و سیاسی با غرب تعیین کرده و با فاصله گرفتن از دین و اندیشه‌های دینی تشخص ویژه‌ای یافته است، از این رو، هویت معرفتی و آرمان‌های اجتماعی آن نه تنها برای دو نیروی مذهبی و استبداد، بلکه برای کسانی که با آن همراه شوند نیز، چندان آشکار نیست.

عناصر دیگر اندیشه روشنگری در غرب عبارت‌اند از: **انسان‌محوری** در مقابل خدامحوری، بدین معنا که انسان در این جهان تحت هیچ حاکمیتی جز قوانین طبیعی قرار ندارد و خواست و اراده او بر همه چیز دیگر مقدم است. **جدایی دین از سیاست**، بدین معنا که دین فقط مربوط به رابطه انسان‌ها و خدا می‌شود و نمی‌تواند برنامه‌ای برای نظام اجتماعی انسان‌ها داشته باشد و **جدایی دین از علم** بدین معنا که اصولاً مفاهیم و معارف دینی، مجموعه‌ای از معتقدات قلبی هستند که ارتباطی به جهان واقعی که همان عالم طبیعت است ندارند. به همین جهت قابلیت اثبات علمی ندارند و هر کس مطابق با ذوق و سلیقه خود به اموری معتقد است و به آنها اهمیت می‌دهد.

۱. Enlightenment

## مواجهه با غرب

اولین آشنایی ایرانیان با جامعه مدرن از طریق مواجهه با ظاهری‌ترین و در عین حال نازلترین سطوح این جامعه یعنی سیاست، اقتصاد، تکنولوژی و فناوری رخ داد، نه با بنیادهای معرفتی آن؛ به همین جهت، جنگ‌های ایران و روس، قدرت نظامی انگلستان و مشاهده فاصله اقتدار و توان نظامی و صنعتی غرب به سرعت، جهان مدرن را به صورت یک مسئله مهم درآورد و این در حالی بود که سطوح معرفتی این جهان نو پدید هنوز مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

آشنایی با همین جاذبه‌های ظاهری غرب و ضعف تفکر دینی و سستی در ایمان و اعتقاد به سنت‌های الهی و آسمانی از جمله عواملی بود که زمینه‌گرایی به غرب را در افراد ایجاد می‌کرد و سبب نفوذ سبک زندگی غربی و به دنبال آن، اندیشه‌های روشنگری به داخل ایران می‌شد. این دو عامل بیش از همه در میان رجال سیاسی و دربار به چشم می‌خورد زیرا این رجال بودند که اولاً به غرب مسافرت می‌کردند و ثانیاً به دنبال کسب قدرت و لذت و رفاه در زندگی بودند و اعتقاد دینی بسیار ضعیفی داشتند. اقتدار سیاسی در ایران به صورت استبداد ایلی، با اینکه از آموزه‌های مذهبی اثر می‌پذیرفت و با همه کنترلی که مذهب بر آن داشت، به عنوان رقیب تاریخی نیروی مذهبی، کمتر جذب تعالیم دینی می‌شد و کمتر دینداری در آن نفوذ می‌کرد و بیشتر در ستیز با دین بود. به همین جهت، رجال سیاسی آمادگی جذب به زندگی غربی را بیشتر داشتند. پس از رجال سیاسی، دیگر اقشار شهری و پیش از همه بازاریان، با غرب روبه‌رو می‌شوند؛ چرا که بازار در کار تجارت بود و از امکانات مالی و رفاهی مناسب نیز برخوردار بود. بنابراین، نیروی اصلی متورالفکرها از میان رجال سیاسی و کسانی که با غرب در رفت‌وآمد بودند پدید آمد و از میان آنها کسانی که بیشتر در غرب تحصیل کرده بودند رهبری فکری این جریان را عهده‌دار شدند. علمای دینی گرچه خود ارتباط مستقیم با غرب نداشتند اما از طریق این رجال سیاسی و برخی تجار، با سبک زندگی غربی و برخی اندیشه‌های آن آشنا شدند و تقابل آن با زندگی دینی و معرفت و فرهنگ الهی را یافتند و احساس کردند که درباریان و سفیران و شخصیت‌هایی از این قبیل در حال تغییر فکر و اندیشه و تحول در روش زندگی هستند.

## غرب‌ستیزی نیروی مذهبی

همان عاملی که در اوایل حکومت قاجار، دوران فتحعلی‌شاه، نیروی مذهبی را به سوی همکاری با دربار سوق می‌داد، در دوران ناصرالدین شاه قاجار زمینه‌ستیزی این دو با یکدیگر را فراهم آورد. در دوره فتحعلی‌شاه هجوم روسیه تزاری به ایران، دربار ایران را عملاً رویاروی دشمن خارجی قرار داده بود و نیروی مذهبی برای مقابله با روس چاره‌ای جز حمایت از دربار نداشت. اما در دوران ناصرالدین شاه که ارتباط دربار با غرب گسترش یافته بود، به خصوص بعد از وزارت امیر کبیر، به دلیل نفوذ استعمار و ضعف دربار در برابر قدرت‌های غربی — آن هم با واگذاری امتیازات سیاسی و اقتصادی به آنها مانند امتیاز روتیر — نیروی مذهبی درمی‌یابد همان جایی که انتظار می‌رفت در برابر غرب بایستد، اینک محل نفوذ غرب شده و در خدمت اهداف بیگانه قرار گرفته است. به همین دلیل بر کدورت و اختلاف نیروی مذهبی و دربار افزوده شد.

## غرب گرایی درباریان

سفیران، وزیران امور خارجه، اشراف‌زادگان و درباریانی که برای اولین بار به منظور کسب مهارت‌ها و علوم غربی راهی اروپا شدند، مستعدترین بخش جامعه برای نفوذ غرب بودند. از سوی دیگر، نقش رجال سیاسی در اجرای سیاست‌های غربی، عامل دیگری بود که نظر رهبران فکری و سیاسی غرب به ویژه لژهای ماسونی را به خود جلب کرد.

فراماسونری که یک جریان فکری، سیاسی و حتی شبه‌دینی در غرب است و در دوره معاصر نقش مهمی در تغییر هویت فرهنگی و سیاسی در کشورهای اسلامی ایفا کرده، ریشه‌ای تاریخی در غرب دارد. ریشه فراماسونری به معماران یهودی قرون وسطی باز می‌گردد، شعار اصلی ایشان «آزادی»، «برابری» و «برادری» بود. منظور آنان از آزادی، آزادی سیاسی نبود، بلکه آزادی در نظر ایشان به معنای اباحی‌گری و در جهت تضعیف باورهای مذهبی بود و برابری و برادری نیز در قلمرو و ابعاد بشری مورد نظر آنها معنا می‌شد. فراماسون‌ها در قرن ۱۸ در انگلستان و فرانسه به قدرت قابل توجهی دست یافتند و انجمن‌های فراوانی به نام لژ تأسیس کردند.

## عضویت رجال سیاسی در لژهای ماسونی

میرزا عسکرخان از اولین ایرانیانی است که به عضویت لژهای ماسونی درآمد. وی به عنوان سفیر ایران از طرف فتحعلی شاه به دربار ناپلئون فرستاده شد تا بین ایران و فرانسه علیه دشمن مشترک، یعنی روسیه اتحاد برقرار کند. لژ فراماسونری انگلیس در فرانسه به دلیل آن که انگلیس به عنوان متحد روسیه با ناپلئون درگیر بود، با میرزا عسکرخان ارتباط برقرار کرد و به سرعت وی را به عضویت لژ درآورد. عسکرخان در یک سخنرانی شمشیر خود را به لژ تقدیم می‌کند و می‌گوید: «با این شمشیر در بیست و هفت جنگ برای وطن خود خدمت کرده‌ام.»<sup>۱</sup>

میرزا ابوالحسن ایلچی سفیر ایران در انگلیس نیز از جمله افراد دیگری بود که به عضویت لژهای ماسونی درآمد. وی به مدت ۳۵ سال بالاترین مشاغل رسمی از جمله وزارت امور خارجه را برعهده داشت. همچنین قرارداد ترکمنچای و گلستان و بیشترین اسناد مربوط به حقوق بگیران انگلیس به امضای او رسیده است. بدین ترتیب، اولین چهره‌های منورالفکری در ایران با عضویت در لژهای ماسونی و پذیرش اندیشه‌های آنان شکل گرفت.

### فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا میرزا عسکرخان شمشیر خود را به لژ تقدیم کرد؟ این کار او چه معنایی دارد؟

۱. اسماعیل رائین، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۳۰۹.

## تأسیس لژها و ترویج منورالفکری

میرزا ملکم خان، اولین ایرانی است که به تأسیس لژ پرداخت، نام آن را فراموش خانه گذاشت و اندیشه‌های ماسونی را گسترش داد؛ به همین جهت، او را پدر منورالفکری ایران دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ملکم خان، توجه تمام به مظاهر فرهنگ غرب و تقلید و پیروی از آنها را تنها راه سعادت می‌دانست. اما معتقد بود باید در تغییر ایران، از برخورد صریح پرهیز کرد و در پوشش ادبیات دینی، سخن گفت.<sup>۲</sup>

میرزا حسین خان ایلچی، که مدتی شاگرد ملکم خان در فراموش خانه بود، با مشورت ملکم خان که سفیر ایران در انگلیس بود، قرارداد رویترا منعقد کرد که بر پایه آن، امتیاز بهره‌برداری از معادن، مراتع، جنگل‌ها، زمین‌های حاصلخیز، گمرکات جنوب، حق کشیدن خطوط مخابرات، راه‌آهن و مترو برای تهران و نیز تأسیس شعبه‌های پست و بانک، در برابر یک وام با سود پنج درصد، به مدت هفتاد سال به یک تاجر یهودی انگلیسی واگذار گردید.

یکی دیگر از فراماسونرهای ایران، تقی‌زاده است که در سال‌های حکومت رضاخان به وزارت رسید. او می‌گوید: «تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سر تا ناخن پا یکسره فرنگی شویم. من بودم که اولین بار بمب تسلیم به اروپایی را در جامعه آن روز ایران منفجر کردم.»<sup>۳</sup> شریعتی در حاشیه عبارت وی می‌نویسد: «همین را هم دروغ می‌فرمود ... آن مرحوم حتی در ننگ هم اصالت نداشت و بمب تقلید و رجز تسلیم، حق میرزا ملکم خان، لاتاری دزد است».<sup>۴</sup>

## پیامدهای توسعه منورالفکری

منورالفکران با نگاه اجتماعی نوین، نظام اجتماعی جدیدی پدید آوردند که با تقلید از غرب شکل می‌گرفت و سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی را می‌طلبید. منورالفکران به حذف همه احکام الهی می‌اندیشیدند و خواهان تشکیل مجلسی بودند که به تقلید از مجالس فرنگی، براساس ضوابط بشری به تدوین قانون پردازد.

دربار و در رأس آن شاه مستبد قاجار، به دلیل نفوذ سیاست‌های خارجی روس و انگلیس از یک سو و گسترش افکار منورالفکران از سوی دیگر، با محدودیت‌های جدیدی روبه‌رو شد. ناصرالدین شاه در حسرت اقتدار گذشتگان و اعتراض به این محدودیت‌ها می‌گوید: «می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند؛ می‌خواهم به جنوب مملکت بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده‌شور این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید!»<sup>۴</sup>

۱. میرزا ملکم خان از ارامنه جلفای اصفهان بود که مسلمان شده بود. وی برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از بازگشت، بارها برای مأموریت‌های سیاسی به اروپا سفر کرد. او اولین فراموش خانه را تأسیس کرد و در اجرای قرارداد رویترا با وی همکاری می‌کرد. وی در زمان صدارت مشیرالدوله، مشاور وی و سفیر ایران در انگلستان بود.

۲. حامد الگار، میرزا ملکم خان، ص ۱۳ و ۱۴.

۳. علی شریعتی، «چه باید کرد؟»، مجموعه آثار، ج ۲۰، ۳۲۸.

۴. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ معاصر ایران، ص ۷۱.

نظام اجتماعی نوینی که در صورت روی کار آمدن منورالفکران پدید می‌آید، بی‌شک ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه و پس از چندی نیز ابعاد فکری و فرهنگی آن را در سطحی وسیع تغییر می‌داد. این تغییرات به دلیل آن که از راه قدرت سیاسی جامعه و با حمایت دولت‌های مسلط غربی صورت می‌گرفت، فاقد پایگاه مردمی بود و همین امر زمینه تنش‌های اجتماعی جدید را در جامعه فراهم می‌آورد.

## فعالیت کلاسی

چرا اهداف و آرمان‌های منورالفکری با استقبال مردم مواجه نشد؟

### رقیب اصلی منورالفکری

جایگزینی حکومت وابسته به استعمار به جای استبداد ایل، که در سطح دولتمردان و خوانین جامعه قدیم پدید می‌آید و آنان را تبدیل به اشراف و اعیان جدید و با لباس‌های جدید می‌کند معمولاً بدون خشونت و از طریق درباریان یا با خشونت محدود و در چهارچوب توطئه‌های سیاسی و کودتا صورت می‌پذیرد. بنابراین، منورالفکران در رقابت با استبداد مرسوم مشکل چندانی نداشتند. اما این تغییر در ایران به گونه‌ای دیگر و با بیش از پنج دهه (۱۲۹۹-۱۲۵۰) درگیری و با تحولاتی مردمی و فراگیر همراه بود. در این فاصله حوادث اجتماعی بزرگی چون جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه پدید آمد؛ حوادثی که سبب پیدایش تنش‌های بزرگی میان جریان منورالفکری و نیروهای مذهبی شد و به تدریج این دو را در مقابل هم قرار داد. حضور نیروی مذهبی آن هم در اوج اقتدار سیاسی سبب شد که رقابت اصلی میان دو نیروی مذهبی و منورالفکری شکل بگیرد و نیروی دربار خارج از عرصه رقابت واقع شود. نیروی مذهبی در پی اجرای احکام و قوانین اسلام، رعایت عدالت اسلامی و کاستن هر چه بیشتر از قدرت شاه بود و حتی در مواردی حذف شاه و نظام استبدادی را به نفع حاکمیت دینی خواستار می‌شد.

### عدم آگاهی جریان مذهبی از آرمان‌های کلان منورالفکری

در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و در دوره حکومت مظفرالدین شاه قاجار، جنبش‌هایی علیه استبداد آغاز شد که در آنها هم نیروی مذهبی فعال بود و هم جریان منورالفکری. نیروی مذهبی با اتخاذ سیاست مثبت و به منظور محدود کردن اختیارات پادشاه، تثبیت حاکمیت شرعی و محول کردن اجرای عدالت به محاکم شرع، تأسیس یک مجلس قانون‌گذار تحت عنوان عدالت‌خانه را مطرح کرد و برای تحقق آن از همان ابزارهای جنبش تنباکو بهره برد که بی‌شک لازمه آن نیز همراهی گسترده مردم بود. اما این قیام بر خلاف جنبش تنباکو به رغم پیروزی نخستین خود سرانجام به نتیجه مطلوب نرسید. زیرا نیروی منورالفکری در آن راه یافته و دیدگاه‌های خود را بر آن تحمیل کرده بود.

نیروی مذهبی در اوج درگیری با استبداد، بدون توجه به اهداف منورالفکران و بی‌آنکه از تفاوت میان آرمان‌های دینی و باورهای منورالفکرانه غربی مطلع باشد همراهی آنان با خود را غنیمت شمردند و با سکوت از کنار آن گذشتند و حتی گاه شعارها و اهداف سیاسی آنان را در چهارچوب نگرش اسلامی خود توجیه و تفسیر می‌کردند و بسیاری از حرکت‌های دربار را که تحت تأثیر اندیشه منورالفکران شکل می‌گرفت، به جای یافتن ریشه‌های آن در منورالفکری، به استبداد شخص شاه نسبت می‌دادند و راه حل همه مشکلات را در مهار کردن آن می‌دانستند.

## ◆ روشنگری‌های شیخ فضل‌الله

برخی از منورالفکران که با شکل دینی عدالت‌خانه مخالف بودند، با طرح دسیسه‌هایی، عنوان مشروطه را که حاکی از مدل غربی مجالس قانون‌گذاری بود، مطرح کردند. اولین کسی که در میان نیروی مذهبی متوجه هویت ضد دینی منورالفکری شد، شیخ فضل‌الله نوری بود. او با مطالعه قانون اساسی بلژیک<sup>۱</sup> که منورالفکران ترجمه کرده بودند و شرکت در مجالسی که برای تدوین متمم قانون اساسی تشکیل می‌شد، با اندیشه آنها آشنا شد. شیخ فضل‌الله، درباری را که با عدالت‌خانه و اجرای احکام دینی کنترل شود کم‌خطرتر از حاکمیتی می‌دانست که با حمایت از قدرت‌های خارجی در برابر دین می‌ایستد. از این‌رو کوشید با طرح عنوان مشروطه مشروعه، مشروطه را که شعاری فراگیر شده بود در محدوده شرع کنترل کند. تلاش‌های شیخ فضل‌الله در آگاهی مرجعیت شیعه از جمله آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله مازندرانی، اثرگذار بود. اما منورالفکران او را متهم به حمایت از استبداد کردند. تلاش منورالفکران سرانجام سبب شد ذهنیت نیروی مذهبی نسبت به حوادث مشروطه آشفته گردد و آنان از تشخیص ماهیت و حقیقت درگیری بازمانند و در نتیجه، امکان تحرک هماهنگ و مناسب، مانند آنچه در جنبش تنباکو صورت گرفت، از آنها باز گرفته شود. در متن مشروطه‌کسانی بودند که درگیری شیخ فضل‌الله با منورالفکران را تشخیص ندادند و عمل او را تسامح در برابر استبداد قاجار دانستند و در نتیجه وی را در مقابل حریف اصلی تنها گذاردند. سرانجام شیخ فضل‌الله در چنین شرایطی با انتخاب آگاهانه شهادت، بر آن شد تا صورت و سیرت نیروی جدید را افشا کند. او در ۱۳ رجب، سال ۱۳۲۷ به دار آویخته شد. آل احمد در این خصوص می‌نویسد: «من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش، بر بام این مملکت بر افراشته شد»<sup>۲</sup>.

## ◆ به قدرت رسیدن منورالفکری در نهضت مشروطه

پس از اعدام شیخ فضل‌الله، منورالفکران مبارزه مستقیم خود را در جهت حذف بخش دیگری از نیروی فعال مذهبی آغاز کردند. اعدام عالم برجسته مذهبی آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی - از مبارزان مشروطه - یک سال پس از اعدام شیخ فضل‌الله از آن جمله است. با ترور مرجعیت شیعه، آخوند خراسانی، آن هم هنگامی که

۱. بلژیک، هم‌اکنون نیز به صورت پادشاهی اداره می‌شود.

۲. جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ۷۸.



در رأس حوزه علمیة نجف قصد عزیمت به ایران را داشت، آخرین مانع در برابر منورالفکران از میان رفت و نیروی مذهبی جایگاه برتر خود را در بین رجال سیاسی ایران از کف داد و سرانجام منورالفکران از نظر سیاسی و اجتماعی به قدرت رسیدند.

## ◆ استبداد استعماری

در اواخر حکومت قاجار، شرایط سیاسی ایران آشفتنه شده بود و قدرت مرکزی به شدت ضعیف عمل می کرد. نیروی مذهبی نیز که در جریان مشروطه و پس از آن، به سختی آسیب دیده بود توان اقدام ویژه ای را نداشت، در چنین شرایطی، ایجاد دولتی قدرتمند که از ظاهری مستقل نیز برخوردار باشد، می توانست اهداف انگلستان را تأمین کند. از این رو با کودتای ۱۲۹۹، زمینه های استحکام قدرت رضاخان فراهم شد و در ۱۳۰۴ وی بر تخت سلطنت نشست و تا ۱۳۲۰ با استبدادی قدرتمند به پادشاهی خود ادامه داد. رضاخان گرچه خود یک فرد بی سواد بود که به سختی قادر به خواندن و نوشتن بود، ولی ابزار کارآمد جریان استعماری منورالفکری برای سرکوب فرهنگی برآمده از دین بود. کابینه رضاخان محل حضور شاخص ترین چهره های منورالفکری آن دوران است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب جریان منورالفکری پس از مشروطه با حذف رقیب از عرصه سیاست، یعنی با حذف مذهب که با حمایت دولت های غربی انجام شد، قدرت را به دست گرفت و در جهت حذف مظاهر دینی اقدام نمود و ساختارهای اجتماعی مدرن را با روشی استعماری بنیان نهاد.

منورالفکران در دهه های نخستین با مبانی فکری و فلسفی تمدن غرب کمتر آشنا بودند و به همین دلیل راه رسیدن به غرب را در تقلید محض و تأمین نیازهای روزمره کشورهای غربی می دانستند. آنان با در دست داشتن حاکمیت سیاسی و مدیریت اجتماعی، تغییر در همه ابعاد اجتماعی جامعه دینی ایران را آغاز کردند. بی شک جامعه ای که از سنت و یقین دینی بهره مند است و دست کم به شیوه پیشین زیست خود عادت دارد، این تغییر را تاب نمی آورد و اگر هم به این تغییرات گردن نهد، اما نمی تواند با نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پدید آمده، هماهنگ شود و در نتیجه تنش هایی بروز خواهد کرد. منورالفکران برای غلبه بر این ناسازگاری ها ناگزیر به زور متوسل می شوند و بدین ترتیب حاکمیت آنها نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای جهان سوم نیز به سوی استبدادی جدید گام می نهد.

### فعالیت کلاسی

چرا محصول به قدرت رسیدن جریان منورالفکری، باز هم حکومت استبدادی بود؟

۱. مانند: محمدعلی فروغی (نخست وزیر)، حسین دادگر (وزیر داخله)، علی اکبر داور (وزیر کشاورزی و تجارت)، یوسف مشار (وزیر معارف) و مرتضی قلی بیات (وزیر مالیه)

## ♦ قدرت استبداد جدید

همان طور که در درس‌های گذشته آمد، منبع قدرت حکومت‌های استبداد ایللی، روابط و مناسبات طایفه‌ای بود، اما منبع قدرت استبداد جدید چیست؟ استبداد استعماری بر خلاف استبداد پیشین، نه متکی بر روابط و مناسبات ایل، قبیله و طایفه است و نه قدرت آن برآیندی از قدرت‌های موجود در جامعه است، زیرا دارای پایگاه فکری و فرهنگی در میان مردم نیست بلکه بر پایه امواج نظامی، سیاسی و فرهنگی نوینی است که با حضور مستقیم و غیرمستقیم غرب در کشورهای جهان سوم پدید می‌آید و قدرت آن نیز برآمده از قدرت‌های مسلط جهانی است که از رقابت‌های موجود بین آنها شکل می‌گیرد.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای استعمارزده نیز به هیچ رو در چهارچوب قدرت‌های داخلی قابل بررسی نیست، بلکه تابع مستقیمی از حرکت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای استعمارگر است. از این رو، وقایع سیاسی بعد از مشروطه، در ارتباط مستقیم با موقعیت جهانی استعمار انگلیس، وضعیت روسیه و نیز موقعیت کلی کشورهای غربی در جنگ جهانی اول است.

به عنوان نمونه می‌توان به برخی از حرکت‌های سیاسی و اقتصادی نوین اشاره کرد که در جهت تقویت شبکه‌های سیاسی انگلستان و نیازهای اقتصادی آنها بود. نمونه بارز آن راه‌آهن سراسری جنوب تا شمال ایران است که با نادیده گرفتن اولویت شرق و غرب، از جنوب تا شمال امتداد یافت تا انتقال نیروی نظامی انگلستان را به پشت خطوط روسیه ممکن سازد. همین خط سراسری در جنگ جهانی دوم عنوان پل پیروزی را یافت.

استبداد استعماری افزون بر ایجاد مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، زمینه‌ساز فساد اخلاقی و زورگویی‌های شخصی مستبدان نیز هست. نماینده انگلستان که به ایران سفر کرده بود در این باره می‌گوید: رضا شاه، دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که از این به بعد در سرتاسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

## ♦ تفاوت‌های استبداد قبل و بعد از مشروطه

حکومت در ایران هم قبل از مشروطه و هم بعد از مشروطه، حکومت استبدادی است، اما این دو حکومت استبدادی به رغم شباهت‌هایی چند، تفاوت‌های مهمی دارند؛

### ۱ | تفاوت در منشأ قدرت

استبداد رضاخان هویتی مغایر با استبداد پیش از مشروطه داشت. زیرا استبداد پیش از مشروطه در چهارچوب روابط خوانین و اشراف شکل می‌گرفت، ولی استبداد جدید سیاست‌گذاری‌ها و موضع‌گیری‌های خود را به عنوان تابعی از نظام سلطه جهانی و استعمار تنظیم می‌کرد.

۱. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۳۴.

## ۲ | برخورد با ایل

تمایز دیگر مربوط به برخورد استبداد جدید با «ایل» است. استبداد قبل از مشروطه به دلیل جوشش از متن ایل هرگز با مناسبات عشیره‌ای و ایلاتی ناسازگار نبود. اما استبداد جدید که در واقع کارگزار استعمار است، نه تنها قدرت‌های داخلی را نادیده می‌گیرد بلکه با تهاجم‌های سنگین آنها را از میان می‌برد تا امنیت لازم برای گروه مهاجم فراهم آید. بنابراین در صدد نابودی قدرت‌های ایلات نیز برآمد. منع ایلات از کوچ توسط رضاخان در این راستا قابل فهم است. از این طریق هم آنها را از جهت سیاسی و نظامی تحت کنترل درآورد و هم دامداری را به عنوان بخش مهمی از اقتصاد ایران از بین برد.

## ۳ | برخورد با دین

استبداد پس از مشروطه، بر خلاف سلف خود، جز در مقاطعی که گریزی از آن ندارد، در پی توجیه دینی خود نیست، بلکه سیاست آن رویارویی با مذهب است. استبداد بعد از مشروطه برای کسب پایگاه اجتماعی داخلی می‌کوشد در قالبی منورالفکرانه شعارهای سیاسی نوینی مثل ناسیونالیسم را مطرح کند. از آنجا که دین جایگاه سنت‌های اصیل اجتماعی و الهی است، استبداد به عنوان کارگزار اقتصادی و سیاست استعماری، در رسالت بنیادین خویش این سنت‌ها را به تمامی در هم می‌شکند تا راهی به سوی دنیای غرب بگشاید.

## شباهت‌های استبداد قبل و بعد از مشروطه

### ۱ | بی‌ضابطه بودن

استبداد قبل از مشروطه، با وجود حفظ ظاهری دین، از ضوابط دینی و احکام شرعی و از اجرای عدالت الهی گریزان است. استبداد پس از مشروطه نیز علی‌رغم پذیرش نظام‌های دنیوی غرب به عنوان آرمان خود، از نظام اداری واقعی گریزان است.

### ۲ | خشونت

چهره هر دو استبداد خشن است. با این تفاوت که خشونت در بعد از مشروطه به مقتضای نیازهای سیاسی و اقتصادی غرب و در جهت حذف نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه محمدعلی شاه قاجار برای حفظ استبداد ایلی خود، تصمیم می‌گیرد به مجلس قانون‌گذاری حمله کند و آن را مورد تهاجم توپخانه قرار دهد. رضاخان نیز تصمیم می‌گیرد با یک دستورالعمل و از طریق پلیس و شهربانی حجاب را ممنوع کند و کشف حجاب نماید. در همین راستا، قیام مردم مشهد را به شدت سرکوب می‌کند و کشتار وسیعی به راه می‌اندازد.

## ◆ شاخصه‌های منورالفکری

با توجه به آنچه گفته شد، منورالفکری جریانی است که به تفکر و اندیشه غربی و نظام سیاسی و اجتماعی آن اصالت می‌دهد و می‌کوشد که کشورهایی مانند ایران تابعی از فرهنگ و اندیشه غربی باشند. برای رسیدن به این مقصود شکل حکومت اصالت ندارد؛ حکومت، چه استبدادی باشد و چه دموکراتیک، آنچه اهمیت دارد، پذیرش سبک زندگی غرب و تقلید از آنهاست.

### فعالیت کلاسی

با توجه به محتوای درس، سه ویژگی از ویژگی‌های جریان منورالفکری در ایران را ذکر کنید.



### اندیشه و تحقیق

- ▶ چرا هویت معرفتی و آرمان‌های منورالفکری در ابتدا برای خود آنها هم مشخص نبود؟
- ▶ دلیل پیروزی منورالفکری در برابر جریان مذهبی چه بود؟



### منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ انواع و ادوار روشنفکری  
حمید پارسانیا، بخش ۵، از صفحه ۳۷ تا ۴۶.
- ▶ حدیث پیمان  
نوشته حمید پارسانیا، فصل سوم.
- ▶ هفت موج اصلاحات  
نوشته حمید پارسانیا، بخش اول از صفحه ۱۵ تا ۳۰.





در درس گذشته پیدایش جریان منورالفکری به عنوان یک نیروی جدید در مقابل نیروی مذهبی و نیروی استبداد را مورد بررسی قرار دادیم. در این درس جریان روشنفکری را که ظهور بیشتری در دوره پهلوی دوم پیدا کرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. معنای لغوی روشنفکری، بهره‌وری از فکر روشن است و در عرف عام آن را مترادف زمان آگاهی، آشنایی با مسائل و حوادث روز یا داشتن مواضع فعال اجتماعی می‌دانند. این لغت در آغاز قرن بیستم در غرب، برای جمعی از نویسندگان به کار برده شد که با رویکرد سیاسی اعتراض‌آمیز خود در جهت تغییر و تبدیل وضعیت موجود، تأثیر گذار بودند. روشنفکری<sup>۱</sup> در غرب بیشتر یک اندیشه سیاسی و اجتماعی است که در چهارچوب و اصول کلی روشنگری، که در درس قبل به آن اشاره کردیم، برای پاسخ به بخشی از معضلات جهان غرب پدید آمد و اقتضای آن رویکرد غیر محافظه‌کارانه<sup>۲</sup> و انقلابی در جهت تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی نظام جهانی و سلطه آن است. هر چند بعدها روشنفکری به معانی دیگری نیز به کار برده شد.

## روشنفکری در ایران

نخستین نشانه‌های روشنفکری در ایران بعد از انقلاب روسیه و به قدرت رسیدن مارکسیست‌های انقلابی و جریان چپ<sup>۳</sup> در همسایگی ایران ظاهر شد. به عبارت دیگر، ظهور روشنفکری در ایران به دنبال جریان روشنفکری در غرب بود. از این رو روشنفکران اولیه به لحاظ اندیشه‌ای، به روشنفکران غرب و بخصوص به جریان چپ نزدیک بودند و البته این تفاوت بارز را با منورالفکران دارند که احساس رسالت مبارزه با یک قدرت مسلط جهانی را نیز داشتند، احساسی که منورالفکران ایرانی هرگز آن را تجربه نکردند.

۱. Intellectuality.

۲. محافظه کار به کسی گفته می‌شود که وضع موجود سیاسی و اجتماعی را می‌پذیرد و برخورد فعالی با آن ندارد و از تغییر، به خصوص تغییرات ریشه‌ای و بنیادی اجتناب می‌کند. محافظه‌کاری (Conservetism) در برابر تدروی و انقلابی بودن است.

۳. جریان چپ یا چپ‌گرایی، در دوره معاصر به اندیشه‌ای گفته می‌شود که در مقابل نظام سرمایه‌داری معتقد به مبارزه است و میل به تغییرات سریع در آنها زیاد است و معمولاً حامی طبقه متوسط و پایین جامعه هستند. ریشه اصطلاح چپ و راست از زمان انقلاب فرانسه است که در مجمع ملی آن، نمایندگان انقلابی و تدریو در طرف چپ و محافظه کارها در طرف راست می‌نشستند. از وقتی این اصطلاح در ایران رایج شد، به کسانی که طرفدار مارکسیسم بودند یا اندیشه‌هایی نزدیک به آنها داشتند، چپ‌گرا می‌گفتند.

با اندکی تأخیر از روشنفکران اولیه، طیف دیگری از روشنفکران در ایران ظاهر شدند که به همان معنا روشنفکر بودند، یعنی زمان آگاه و آشنا به حوادث روز و داشتن موضع فعال اجتماعی بودند، اما افکار و اندیشه‌های مذهبی قوی داشتند و یک جریان اجتماعی و روشنفکری دینی را پدید آوردند. بنابراین روشنفکری در ایران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

**الف** روشنفکران غیردینی، اینان روشنفکرانی هستند که گرچه ممکن است مخالف دین هم نباشند، اما اندیشه سیاسی و اجتماعی آنان ریشه دینی ندارد و از این جهت تابعی از روشنفکران اروپا هستند.

**ب** روشنفکران دینی کسانی هستند که دین را مبنای عمل و فعالیت اجتماعی خود قرار داده و با اعتقاد به اینکه دین اسلام توانایی رهبری فکری و عملی انسان‌ها در عصر حاضر را دارد، براساس آن فعالیت خود را تنظیم می‌کنند.

## تفاوت منورالفکری و روشنفکری غیردینی

منورالفکری و روشنفکری غیردینی، هر دو در دسته نیروی سوم و در برابر دو نیروی مذهبی و استبداد، دسته‌بندی می‌شوند. زیرا هر دو از معرفت تجربی محض بهره می‌برند، آرمان توسعه مادی و هر چه شبیه‌تر شدن به غرب را در سر می‌پروراند و از حمایت‌های خارجی برخوردارند. با این وجود، منورالفکری و روشنفکری تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند؛

- ۱ | کاربرد زمانی آنها: به این معنا که اصطلاح منورالفکر بیشتر تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ و روشنفکر در سال‌های پس از آن، برای نیروی سوم به کار برده می‌شود.
- ۲ | در آثار منورالفکران هرگز عباراتی را نمی‌یابید که به پرسش از چیستی و هستی تفکر و تمدن غربی بپردازد. آنها هرگز به حقیقت و هویت تمدن غرب پی نبرده بودند، نه در آن تردید می‌کردند و نه پرسش از آن را بر می‌تافتند. اما روشنفکران غیردینی، که بیشتر پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفتند، با حفظ همان پیشینه منورالفکرانه، گام‌های نخستین را در مسیر تعلیم آموزش‌های غربی برداشتند؛ آن هم در الحادی‌ترین چهره آن که از طریق جزوه‌های حزب توده صورت می‌گرفت.
- ۳ | روشنفکری نسبت به هیئت حاکمه با نوعی بار سیاسی چپ همراه است و این بار سیاسی بر فضای روشنفکری جامعه ایران تا چند دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ سنگینی می‌کند.

### فعالیت کلاسی

شباهت‌ها و تفاوت‌های میان منورالفکران و روشنفکران غیردینی را در جدولی تنظیم کنید. اگر شباهت یا تفاوت دیگری هم می‌یابید، آن را هم بنویسید.

## گروه‌های مختلف روشنفکری غیردینی

جریان روشنفکری غیردینی خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

### ۱ | جناح چپ

روشنفکری جناح چپ، پس از شهریور ۱۳۲۰، در حزب توده سازمان می‌یابد. مؤسسان این حزب کسانی بودند که تحت تأثیر جریان جهانی مارکسیسم، اندیشه‌های ماتریالیستی داشتند و به مارکسیسم به عنوان یک نهضت جهانی می‌نگریستند که در آینده نزدیک نظام سرمایه‌داری را از میان می‌برد و مارکسیسم و نظام اجتماعی آن (کمونیسم) را بر جهان حاکم می‌کند. آنان کشور شوروی را پایگاه این جریان جهانی می‌دانستند و تابع سیاست‌های شوروی بودند. آموزش‌های حزب توده که به صورت آشکار ضد مذهبی و الحادی بود، بخشی از اندیشه‌های غربی (یعنی ماتریالیسم و مارکسیسم و اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی آن) را به طور مستقیم و در سطحی گسترده به جامعه ایران شناساند. حزب توده در شرایطی تأسیس شد که کشور شوروی و متحدان غربی آن (انگلستان و آمریکا) در جنگ جهانی دوم ایران را به اشغال درآورده بودند. عملکرد سیاسی حزب توده، تابع مستقیمی از سیاست کشور شوروی است. از جمله اقدامات حزب توده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ | گسترش اندیشه‌های الحادی و ماتریالیستی در ایران و شکل دهی به جناح چپ روشنفکری در ایران
- ۲ | مبارزه علیه نهضت جنگل،
- ۳ | مبارزه علیه شهید مدرس،
- ۴ | تلاش برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال برای شوروی،
- ۵ | خدمت به تجزیه طلبان آذربایجان و کردستان،
- ۶ | پرهیز از حمله جدی به انگلیس به دلیل اتحاد آن با شوروی<sup>۱</sup>

در کنار حزب توده، به تدریج افراد و گروه‌های دیگری پیدا شدند که همین اندیشه‌های مارکسیستی را داشتند، اما وابسته به حزب توده نبودند. مجموعه این افراد و گروه‌ها جناح چپ روشنفکر غیردینی، در عصر پهلوی را تشکیل می‌دادند.

### ۲ | جناح راست

جناح راست روشنفکری غیردینی که ادامه جریان منورالفکری است و اندیشه‌هایی نزدیک به آن دارد، در شکل‌گیری حاکمیت رضاخان و قوام آن در زمان محمدرضا پهلوی سهیم بود و با تأیید یا سکوت خود، تداوم حکومت پهلوی را تا آخرین روزهای حاکمیت ممکن ساخت. همراهی و همکاری آنها با رضاخان و پسرش نیز موجب شد قدرت سیاسی آنها در برابر جناح رقیب دچار ضعف شود.

۱. احسان طبری، کز راه‌ها، خاطراتی از تاریخ حزب توده، ۲۱.

جناح راست روشنفکری بر خلاف حزب توده دارای انسجام و آموزش‌های فکری هماهنگ نیست و پس از یک دوره تقلید از مظاهر زیستی و سیاسی غرب و اهانت به ابعاد سنتی جامعه، آشنایی ضعیفی با تفکر غرب به دست می‌آورد.

جناح راست روشنفکری، گرچه دیدگاه‌های چپ و مارکسیستی را باور ندارند و یا با دولت‌های غربی ارتباط تشکیلاتی پنهانی دارند و فرهنگ و اندیشه‌های آنان را می‌پسندند، اما از شعارهای چپ، مانند نفی استبداد و تحوّل در نظام اجتماعی بهره می‌گیرند و به هیچ وجه آشکارا از نظام سیاسی غرب و کارگزاران آن در ایران دفاع نمی‌کنند.

## فعالیت کلاسی

چه تفاوت‌هایی میان جناح چپ و راست وجود دارد؟



### ۳ | جبهه ملی

همان‌طور که قبلاً گفتیم، ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، تفکری بود که منورالفکران، آن را طی سال‌های حاکمیت رضاخان مطرح کردند و سبب اقتدار رضاخان و انسجام جناح راست روشنفکری شدند. موج دیگری از ملی‌گرایی در سال ۱۳۲۸ پس از برخی رسوایی‌های سیاسی و انشعاباتی که در حزب توده رخ داد، در میان روشنفکران پدید آمد که بیشتر استقلال‌مندی را تبلیغ می‌کرد. و حتی برخی از عناصر جناح چپ که آموزش‌های ضدامپریالیستی را از آموزه‌های مارکسیستی فرا گرفته بودند در بر گرفت.

در این شرایط جبهه ملی شکل گرفت. جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ توسط دکتر مصدق و یارانش پایه‌گذاری شد. این جبهه یک نهاد صرفاً سیاسی بود که برای استقلال ایران و حفظ منافع آن شکل گرفت و طیف‌های مختلف مذهبی و حتی مارکسیستی را در بر می‌گرفت و شکل معتدلی از ملی‌گرایی را دنبال می‌کرد. این جبهه از حمایت مستقیم دو دولت صاحب نفوذ در ایران (شوروی و انگلستان) برخوردار نبود، بنابراین قدرت آن را باید در موقعیت مردمی‌اش یا در اعتماد به قدرتی دیگر جست‌وجو کرد.

جبهه ملی پس از طرح مسئله نفت، در ملی‌کردن این صنعت تبلور یافت و با آنکه ساختاری غیر مذهبی داشت، اما از آن رو که نه یک جریان ضد دینی بود و نه وابسته به بیگانه تلقی می‌شد، به هنگام طرح مسئله نفت، مورد حمایت بخشی از نیروی مذهبی قرار گرفت و از این طریق از حمایت مردمی برخوردار شد و در پرتو همین حمایت نیز به قدرت رسید. اما پس از به قدرت رسیدن به دلیل بی‌توجهی به نقش نیروی مذهبی در جلب حمایت‌های مردمی، حریم آن را رعایت نکرد و برخی سیاست‌های غیر دینی را پیش گرفت که سبب دوری آن از نیروی مذهبی شد. هم‌چنین جبهه ملی برای رفع مشکلات اقتصادی که در درگیری با انگلستان پیش آمده بود، سیاست دیگری را نیز دنبال کرد که این دوری را شدت بخشید. این سیاست، بهره‌گیری از



امکانات آمریکا از راه استفاده از تضادی بود که بین منافع آمریکا و انگلیس جریان داشت. سرانجام دوری جبهه ملی از نیروی مذهبی موجب شکست آن شد. با کنار رفتن جبهه ملی، آمریکا که خود را در تحولات اخیر ایران باز یافته بود، به عنوان قدرتی برتر به گسترش حاکمیت خود پرداخت.

## فعالیت کلاسی

چرا جبهه ملی شکست خورد؟



### استبداد آمریکایی و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری غیردینی

ظهور استبداد متکی به آمریکا که در دوره پهلوی دوم شکل گرفت، چه تأثیری بر جریان روشنفکری گذاشت؟

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با حمایت آمریکا به نتیجه رسید، نقطه عطف دیگری است که کیفیت جریان‌های فکری و جایگاه اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داد و این وضعیت را تا سال ۱۳۴۲ استمرار بخشید. قدرت سیاسی حاکم که در حاشیه سیاست غرب و خصوصاً آمریکا عمل می‌کرد، در جهان دوقطبی آن روز جریان روشنفکری چپ را به عنوان رقیب خطرناکی می‌دید که به دلیل حضور بلوک شرق ظرفیت جایگزینی و تصاحب قدرت را داشت.

حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲، حزب توده را که در عملکرد خود تابع آن بود، به سکوت، سازش و یازندان و تبعید کشاند. بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲، حزب توده هیچ‌گاه موقعیت پیشین خود را بازیافت. هرچند با استفاده از فرهنگ ترجمه، ادبیات گسترده‌ای را در حوزه دانش اجتماعی تولید کرد. بخش قابل توجهی از این ادبیات، خارج از حوزه آموزش‌های دانشگاهی و بیشتر در سطوح روزنامه‌نگاری و مجلات تولید می‌شد و در اختیار طبقات خاصی از جامعه قرار می‌گرفت. سرانجام اعضای این جریان به سه دسته تقسیم شدند؛

- ۱ | بخش گسترده‌ای از حزب و رهبری آن جذب دربار شدند و در خدمت نظام شاهنشاهی به کار رسمی گمارده شدند؛ بخش‌های مختلف نظام شاهنشاهی از مراکز امنیتی تا دفتر شهینانو فرح، میدان کار این گروه بود. آنها با انجام مصاحبه‌هایی در خصوص وابستگی حزب به شوروی، بسیاری از زمینه‌های فعالیت‌های بعدی حزب را از بین بردند.
- ۲ | بخشی دیگر به عنوان نیروی ذخیره و در انتظار فرصت‌های جدید راهی کشورهای وابسته به شوروی در اروپای شرقی شدند.
- ۳ | شماری اندک از جوانان پای‌بند به حزب که از پیوستن به دربار پرهیز داشتند، با ناامیدی از نسل گذشته به سوی حرکات‌های چریکی رو آوردند که در اولین اقدامات عملی خود ناکام ماند.

## چرا جریان روشنفکری غیردینی با شکست مواجه شد؟

جریان روشنفکری به رغم حضور پر حجم خود در طول چهار دهه، به دو دلیل نتوانست در رقابت با قدرت مسلط، جایگاه مناسبی اشغال کند. دلیل اول آرایش جهانی بلوک شرق و غرب و حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران بود که جناح چپ این جریان را از حمایت مستقیم قدرت خارجی محروم می‌ساخت و دلیل دوم، ناتوانی این جریان از برقراری ارتباط سازنده و فعال با فرهنگ عمومی و مردم بود و این، همان عاملی است که جریان منورالفکری نیز با آن مواجه بود. فرهنگ عمومی مردم ایران، فرهنگ اسلامی بود و این فرهنگ، اولاً از جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی در شرایطی نبود که امکان گفت‌وگو، گزینش و جذب آگاهانه و همراه با تصرف اندیشه‌های غربی را داشته باشد. جریان‌های منورالفکری و روشنفکری غیردینی بدون توجه به هویت معرفتی و جایگاه فرهنگی آن اندیشه‌ها در غرب و بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی ایران، به صورت تقلیدی، واژگونه و غیر خلاق می‌خواستند، آن تفکرات را وارد ایران کنند. یعنی این دو جریان که در غرب ابتدا در لایه‌های عمیق معرفتی و در سطوح ادبی و هنری و سپس در لایه‌های سیاسی و اقتصادی وارد شده بود در ایران به صورت واژگونه، می‌خواست ابتدا در لایه‌های سیاسی و اقتصادی عمل کند و سپس به لایه‌های عمیق تر معرفتی برسد.

ثانیاً عناصر و ابعاد معرفتی این جریان، سازگاری با بنیان‌ها و مبانی فرهنگی موجود نداشت. فرهنگ ایرانی از لایه‌های عمیق عرفانی و فلسفی تا سطوح مناسک و رفتار عملی و ابعاد احساسی و عاطفی خود به شدت از زمینه‌های دینی و مذهبی بهره می‌برد. حال اینکه جریان‌های معرفتی که از جهان غرب الگو گرفته و در حاشیه اقتدار آن عمل می‌کردند، هویتی کاملاً غیرمذهبی و دنیوی داشتند.

روشنفکری در ایران هنگامی وارد منازعات شد که منورالفکری بر اریکه قدرت تکیه زده و از اقتدار رضاخان استفاده کامل می‌کرد و مراحلی از مبارزه با نهادهای مذهبی و دینی را به انجام رسانده بود. در چنین شرایطی روشنفکری غیردینی چنین تصور می‌کرد که دین جایگاه قابل توجهی در میان مردم ندارد و نیازی به استفاده از مفاهیم دینی نیست. بنابراین همین خصلت غیردینی و دین ستیزانه (در حزب توده و گروه‌های وابسته به آن) این جریان را حتی در رقابت با جریان سیاسی حاکم، در برقراری ارتباط با جامعه و مردم، ناتوان می‌ساخت.

### اندیشه و تحقیق

- ▶ سه مدل استبداد ایلاتی، انگلیسی و آمریکایی را با یکدیگر مقایسه نمایید.
- ▶ عملکرد جناح‌های مختلف روشنفکری غیردینی را مقایسه کنید.



▶ انواع و ادوار روشنفکری

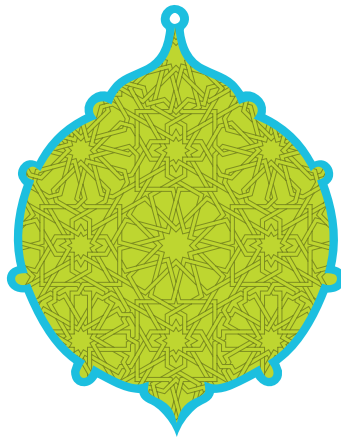
نوشته حمید پارسانیا، بخش ۶، از صفحه ۴۷ تا ۵۴.

▶ حدیث پیمانانه

نوشته حمید پارسانیا، فصل چهارم

▶ جریان شناسی فکری ایران معاصر

عبدالحسین خسروپناه، گفتار نهم.



## بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال



در درس های گذشته، تحولات نیروی استبداد از ایل به استبداد انگلیسی (در دوره رضاخان) و سپس استبداد آمریکایی (در زمان پهلوی دوم) و نسبت آن با نیروی مذهبی و نیروی منورالفکری و نیز روشنفکری غیردینی را مورد بررسی قرار دادیم.

در این درس می خواهیم به تحلیل نیروی مذهبی و جریان های درونی آن در زمانی که استبداد انگلیسی و آمریکایی حاکم است بپردازیم.

یکی از نقطه عطف های نیروی مذهبی در تاریخ معاصر که ناشی از درک موقعیت تاریخی عصر حاضر بود، طرح احیای تفکر دینی در عصر حاضر برای ایستادگی در مقابل تمدن جدید غرب و تجدید حیات اسلام و معارف اسلامی بود. این حرکت در ابتدا به صورت فردی و موردی بود که از همه روشن تر و مؤثرتر، اقدامات سیدجمال الدین اسدآبادی در بیشتر کشورهای اسلامی، مانند ایران، هند، افغانستان، ترکیه و مصر بود. اما با وجود این حرکت های فردی، تحرک چندانی در حوزه های علمیه و نهادهای مذهبی مشاهده نمی شد و این در حالی بود که اندیشه های غربی از طریق تأسیس دانشگاه های جدید و مدارس نوین و نشریات در ایران گسترش می یافت.

در همین زمان که تهاجم به دین و مبانی تفکر دینی توسط منورالفکران و جریان های مارکسیستی و چپ شدت می یافت، استبداد سیاسی نیز به نمادها و شعارهای دینی حمله می کرد و حوزه های علمیه را در تنگنای سختی قرار می داد.

این شرایط ادامه داشت تا اینکه از حدود سال ۱۳۲۰ یعنی در اواخر حکومت رضاخان، جوانه هایی از حرکت های فکری، سیاسی و اجتماعی در حوزه های علمیه و نیروی مذهبی مشاهده گردید. این جوانه ها به تدریج به درختانی تناور و پرثمر در میان نیروی مذهبی تبدیل شدند که جریان احیای تمدن اسلامی را پایه گذاری کردند و نگاه انتقادی به تمدن جدید را با رویکردی تحلیلی و استدلالی پایه گذاری نمودند. این جریان تحول خواه که بخشی از نیروی مذهبی را تشکیل می داد، اقدامات ذیل را آغاز کرد:

## ۱ | احیای علوم عقلی و تبیین معارف اسلام متناسب با نیازهای زمان

مدتی بود که بازار علوم عقلی در حوزه علمیه دچار رکود شده بود و نیازمند کسانی بود که به احیای آن بپردازند و متناسب با مسئله‌های جدید، علوم عقلی را بازپروری کنند. اولین کسی که در قم در این مسیر ناهموار پای گذارد، امام خمینی است. ایشان به رغم بی‌اعتنایی نظام آموزشی حوزه علمیه قم به علوم کلامی، فلسفی و عرفانی در طول چند دهه، عهده‌دار تدریس و احیای این علوم می‌گردد. پس از ایشان، علامه طباطبایی که به قم مهاجرت کرده بود، حرکت امام را تداوم بخشید و به تدریس کتاب‌های مهم فلسفی پرداخت و در ضمن تدریس، مسئله‌های فلسفی و کلامی جدید را طرح و نقادی کرد.

علامه طباطبایی در سایه رهبری قدرتمند آیت الله بروجردی که مرجع تقلید شیعیان و رئیس حوزه علمیه قم بود، و مصونیت حاصل از آن، به تدریس فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی و تفسیر آیات قرآن پرداخت. بدین سان او با توانبخشی علمی به شاگردان علوم عقلی، آموزش فلسفه تطبیقی و مقایسه‌ای و در نتیجه نقد و بررسی افکار و آموزش‌های غربی را عهده‌دار گردید. رهاورد این درس‌ها، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است. تألیف این اثر در اواخر دهه ۱۳۲۰ بود که با توضیحات استاد شهید مطهری از سال ۱۳۳۲ به بعد در سطح وسیعی نشر یافت؛ این کتاب درست به هنگام اولین ترجمه‌های ناقص فلسفه غرب مثل «سیر حکمت در اروپا»، اثر محمدعلی فروغی و هم‌زمان با توسعه اندیشه‌های چپ، آمادگی و توان تشیع را برای رویارویی با تفکر غرب نمایاند. گویاترین گواه بر عظمت علمی این کتاب آن است که هرگز هیچ یک از جریان‌های چپ و راست جامعه قدرت نقد آن را نیافتند.

از جمله آثار دیگری که پس از «اصول فلسفه» نگاشته شد، کتاب «فلسفه ما» اثر شهید محمدباقر صدر است که در حوزه علمیه نجف تألیف شد. این کتاب بیشتر به نقد جریان‌های چپ روشنفکری (به خصوص مارکسیسم) پرداخته است.

اثر دیگر علامه طباطبایی «تفسیر المیزان» است که تألیف آن حدود بیست سال به طول انجامید. علامه در این تفسیر به نیازهای اجتماعی‌ای که قرآن پاسخگوی آن است، می‌پردازد. همچنین به شبهات مطرح شده از سوی روشنفکران غیردینی نیز پاسخ می‌دهد. برجستگی عمده «تفسیر المیزان» آن است که ایشان هرگاه با شبهات حس‌گرایان جدید روبه‌رو می‌شود، از دیدگاه فلسفی و عرفانی به نقد مبانی سؤال می‌پردازد و بدین ترتیب نارسایی‌ها و محدودیت‌های حس‌گرایان غربی را می‌نمایاند و مبانی آنها را به نقد می‌کشد. علامه طباطبایی آثار متعدد دیگری در فلسفه و مسائل اجتماعی اسلام و جایگاه تشیع در اسلام دارد. این آثار روشن‌بینی خاصی به مخاطبان خود می‌دهد و آنان را متوجه غنای معارف اسلامی و برتری آنها بر سایر مکتب‌های فکری می‌نماید. اقدام بسیار مؤثر دیگر علامه طباطبایی تربیت شاگردانی است که هم شناخت عمیقی از معارف عقلی و قرآن اسلام دارند و هم عصر جدید و جریان‌های فکری در آن را می‌شناسند. این شاگردان حلقه اصلی یاران امام خمینی را تشکیل دادند و هدایت انقلاب اسلامی را در دهه ۱۳۵۰ برعهده گرفتند. شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، شهید دکتر مفتاح، علامه حسینی تهرانی،

شهید آیت‌الله قدوسی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن زاده آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی و چندین استاد برجسته دیگر حوزه از شاگردان علامه طباطبایی به شمار می‌روند که البته بسیاری از آنها، از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی، شاگرد امام خمینی نیز بوده‌اند. در میان این شاگردان، آثار مکتوب و سخنرانی‌ها و دروس استاد مطهری در بازشناسی معارف اسلامی و بیان مبانی اسلام متناسب با مقتضیات زمان نقش مؤثری در تنویر افکار جامعه داشته است. این جریان حوزوی، گرچه به لحاظ کمیّت، بخش وسیعی از حوزه را در بر نمی‌گرفت، اما تأثیر وسیع و عمیقی در تحولات فکری دهه‌های اخیر بر جای گذارد و اسلام را به عنوان یک دین زنده و مستدل برای عصر حاضر به مردم شناساند.

## ۲ | مبارزه سیاسی و اجتماعی با استبداد استعماری

همین جریان تحول‌خواه در نیروی مذهبی جامعه با وجود محدودیت‌های شدیدی که در زمان رضاخان بر آنها اعمال می‌شد، اندک‌اندک خود را آماده حضور مجدد در عرصه سیاسی می‌کرد. ابتدا اقدامات محدودی توسط شخصیت‌هایی چون شهید مدرس و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام صورت گرفت. اما تا قیام خرداد ۱۳۴۲ از مبارزه بنیادی و بر مبنای دین خبری نبود. البته در دوره زعامت مرحوم آیت‌الله بروجردی حوزه علمیّه قم، نه تنها در برابر اقدامات رضاخان و فرزندش خود را حفظ کرد بلکه به یک مرکز تربیتی منسجم و مقتدر تبدیل شد و زمینه بازخوانی عملکرد حوزه و ایجاد تحوّل در آن را فراهم کرد.

در سال ۱۳۴۰ کتابی به نام «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» منتشر شد که حاوی مجموعه مقالاتی مهم برای اصلاح و سازماندهی مجدد حوزه‌های علمیه و روحانیت بود. اغلب نویسندگان آن علمایی از همین جریان تحوّل‌خواه، از جمله علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی و آیت‌الله طالقانی بودند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، تلاش‌های جدیدی از ناحیه نیروی استبداد و جریان روشنفکری غیردینی برای جذب و هضم فرهنگ و سیاست ایران در فرهنگ غرب شکل گرفت. در همین مقطع بود که حرکت نوینی در عرصه مرجعیت شیعه آغاز شد که تا آن زمان سابقه نداشت و آن، قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بود. با این قیام نقطه عطفی در نیروهای اجتماعی ایران پدید آمد، که برآمده از نیروی مذهبی جریان تحوّل‌خواه روحانیت و ابتکار عمل آنها بود.

امام خمینی در آغاز دهه چهل، سیاست منفی و سلبی نیروی مذهبی را که بیش از نیم قرن، با صبر و سکوت به وعده فرج بسنده می‌کرد، به سوی یک سیاست فعال و در عین حال انقلابی تغییر داد. شکست مشروطه این پندار را تقویت کرده بود که زمینه‌های اجتماعی لازم برای حضور فعال اسلام و تشیع در عرصه سیاست وجود ندارد اما امام خمینی در آغاز دهه چهل با کوله‌بار تجربه مشروطیت، دریای یأس و ناامیدی را پشت سر گذاشت.

به راستی حرکت سیاسی امام چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

حرکت سیاسی امام در چهارچوب فقه سیاسی شیعه اهداف مختلفی را می‌توانست تعقیب کند که در طول

یکدیگر قرار می‌گرفتند. ایشان در گام‌های نخست، کنترل ظلم، مقاومت و رویارویی با تسلط کفار بر مسلمانان و حراست از عزت اسلامی را در دستور کار خود گذاشته و همراه با آن مشروعیت اصل نظام شاهنشاهی را در معرض پرسش قرار داد و از آن پس در پی تحقق آرمانی برآمد که در طول دوران غیبت در سینه و دل جامعه شیعی مستور و پنهان مانده بود. ایشان می‌توانست حرکت خود را نظیر شهید مدرّس و یا آیت‌الله کاشانی در قالب اصول مشروطیت در جهت کنترل ظلم و استبدادی تبیین کند که به تناسب نیازهای یک دولت استعماری شکل گرفته بود، ولیکن حرکت ایشان به این مقدار بسنده نکرد و ولایت فقیه را به عنوان هدف مورد نظر مطرح نمود.

## ویژگی‌های جنبش جدید نیروی مذهبی

بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال، ویژگی‌هایی داشت که عبارت‌اند از:

### ۱ | طرح نظریه ولایت فقیه

امام خمینی علیه السلام در همان حال که مبارزه با استبداد استعماری را تعمیق می‌بخشید و توسعه می‌داد، نوع حکومتی را که مطابق با قوانین اسلام باشد، تبیین کرد و ارائه داد. با تبیین ایشان، که مورد استقبال علما و روحانیون تحوّل خواه حوزه قرار گرفت، ولایت فقیه تنها ولایت و حاکمیت ذاتاً مشروعی است که در دوران غیبت برای شیعیان قابل تصور است و هر نوع حاکمیتی غیر از آن مصداق حاکمیت طاغوت است. در تاریخ فقه شیعه، فقیه‌ی را نمی‌توان یافت که مسئله ولایت فقیه را طرح و طرد کرده باشد و یا فقیه‌ی را نمی‌توان یافت که به مشروعیت حاکمیت دیگری غیر از ولایت فقیه فتوا داده باشد.

### ۲ | تکیه به نیروهای مردمی

حرکت امام از یک مبنای نظری عمیق بهره‌مند بود که در فرهنگ عمومی و تاریخی جامعه اسلامی ایران ریشه داشت. امام با دریافت همین حقیقت بود که با حفظ فاصله خود با حرکت‌های سیاسی چپ و راست، تنها به نیروی اعتقادی‌ای که در جسم و جان مردم ایران ریشه دوانیده بود اعتماد کرد و با اعتماد به همین ذخیره الهی بود که یک انقلاب بزرگ را به ثمر رساند و در یک جنگ بسیار سخت، به مدت هشت سال در برابر قدرت‌های جهانی مقاومت کرد.

### ۳ | استقبال گسترده مردم

استقبال و حمایت گسترده مردم از حرکت امام نشانه شناخت درست او از لایه‌های معرفتی جامعه و بهره‌گیری مناسب ایشان از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای بود که در تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم ریشه دوانیده بود. امام در پایان دهه پنجاه در حالی پیروزی حرکت خود را مشاهده می‌کرد که رهبران جریان چپ، چهار دهه تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

چرا جنبش امام (ره) با حمایت گسترده مردم مواجه شد؟



## پیامدهای حضور امام خمینی (ره) در عرصه مبارزه علیه استبداد

پیامدهای حضور امام خمینی در مبارزه علیه استبداد عبارت‌اند از:

۱ | **قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروی مذهبی:** امام (ره) به عنوان مرجعی دینی در رأس رهبری حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع را نیز به میدان آورد.

۲ | **فراگیر شدن حرکت‌های سیاسی موجود و پوشش دادن به آن:** اگر پیش از این حرکت‌های سیاسی معارض با استبداد در قالب‌های مختلف روشنفکری و یا دینی سازمان می‌یافت و نیروی مذهبی در عرض نیروی روشنفکری قرار می‌گرفت، اینک با حضور امام (ره) در صحنه سیاست، نیروی مذهبی با گستردگی خود، دیگر نیروها را می‌پوشاند و آنها ناگزیر با پوشش گرفتن از این حرکت دوام می‌یافتند.

۳ | **رویاری با اصل نظام شاهنشاهی:** با موضع‌گیری تند استبداد نسبت به مذهب پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، کشتار پانزدهم خرداد و سخنرانی‌های شاه و تصویب کاپیتولاسیون، نیروی مذهبی دریافت که درگیری او با شاه نزاعی مقطعی نیست، بلکه جنگی است که تنها با بود یا نبود یکی از آنها پایان خواهد یافت.

۴ | **ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم بودن مبارزه:** مبارزه با امپریالیسم به معنای عام که شامل آمریکا، شوروی و انگلستان می‌شد و موضع‌گیری صریح نیروی مذهبی در مقابل اسرائیل، در شمار اهداف امام قرار گرفت.

۵ | **مانع شدن از اجرای سیاست دموکراسی کنترل شده:** قدرت و وسعت حرکت نیروی مذهبی با جهت‌گیری صریح و تند خود، رژیم را ناگزیر ساخت با خشونت کم‌نظیر چهره واقعی خود را نشان دهد. بی‌تردید کشتار عظیم رژیم در پانزده خرداد زمینه هرگونه بازی سیاسی را از میان برد.

۶ | **نشان دادن قدرت مذهب:** بسیج عظیم مردمی با مقاومت و ایثاری مثال‌زدنی، قدرت سیاسی نیروی مذهبی را در جامعه‌ای آشکار ساخت که برای یک دهه، تمام حرکت‌های سیاسی مخالف در آن خاموش شده بود.



## واکنش خشونت‌بار استبداد

از پیامدهای عمده حرکت نیروهای مذهبی بر ضد استبداد، آشکار ساختن چهره خشونت‌بار آن برای همگان بود. توسل به زور از سوی استبداد در مقابله با حرکت مذهبی، گسترشی روزافزون یافت. اوج قدرت پلیسی استبداد مربوط به سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ است؛ چرا که در این سال‌ها با افزایش قیمت نفت، دربار از توان مالی فراوانی برخوردار شد.

درآمد نفتی کشور از ۳۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰، ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ و ۱۸/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید. رشد درآمد نفت که ناشی از افزایش قیمت نفت و همچنین افزایش صادرات نفت خام بود تا سال ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت.<sup>۱</sup>

بخش عظیمی از دلارهای نفتی در دهه پنجاه صرف هزینه‌های نظامی دولت گردید. بدین ترتیب چرخش دلار به سوی بازارهای اسلحه، به اقتصاد نظامی آمریکا رونق بخشید و از سویی قدرت نظامی جدیدی نیز که از این طریق شکل گرفت، به ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه گمارده شد. دولت با امکانات اقتصادی بسیار با توسعه بخشیدن به اقتدار پلیسی، مخالفت‌های داخلی را نیز در نیمه اول دهه پنجاه به شدت سرکوب کرد. بدین‌سان، ایران برای غرب منطقه‌ای امن شد؛ تا جایی که کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا از ایران به عنوان جزیره ثبات یاد نمود.

### فعالیت کلاسی

چرا نیروی استبداد در واکنش به جنبش امام به خشونت متوسل شد؟

## شکل‌گیری جریان روشنفکر دینی

حرکت سیاسی امام خمینی (ره) و قیام عمومی پانزده خرداد ۱۳۴۲ و نیز فعالیت‌های فکری توسط علمای تحول‌خواه حوزه و برخی از شخصیت‌های مذهبی غیرروحانی و نیز حرکت‌های گاه و بیگاه جریان چپ روشنفکر غیردینی، زمینه را برای ظهور جریان روشنفکر دینی از میان نیروهای مذهبی فراهم کرد. این جریان که از یک طرف با جریان تحول‌خواه حوزه در ارتباط بود و از طرف دیگر شعارهای عدالت خواهانه و ضدسرمایه‌داری جریان روشنفکری چپ را مشاهده می‌کرد، در پی آن بود که بتواند یک حرکت دینی را در میان دانشگاهیان و دانشجویان و تحصیل‌کردگان در دانشگاه سامان دهد که ضد استبداد و استعمار باشد. این جریان از دو جهت سیاسی و فکری متأثر از قیام امام خمینی (ره) بود:

۱. ابرامی رزاقی، اقتصاد ایران، ص ۴۸۴.

## ۱ | تأثیر فکری

اساتید و دانشجویانی که گرایش مذهبی داشتند و دین اسلام را به عنوان یک آیین الهی پذیرفته بودند، اما در مقابل جریان چپ روشنفکری (مارکسیست‌ها و جریان‌های وابسته به آنها) چیزی برای گفتن نداشتند، احساس کردند که واقعاً اسلام یک مکتب و آیین مبارزه علیه استبداد و ظلم و ستم است و امروز هم می‌تواند رهبری مبارزات را برعهده بگیرد و نجات بخش انسان‌ها باشد. به عبارت دیگر، این قیام موج اجتماعی جدیدی ایجاد کرد که از آن به تجددگرایی دینی یا روشنفکری دینی یاد می‌شود.

## ۲ | تأثیر سیاسی

همین دسته از اساتید و دانشجویان و شخصیت‌ها به سمت تشکیل و ساماندهی احزاب و گروه‌هایی با برچسب اسلامی حرکت کردند که در تحولات بعدی جامعه ایران تأثیرات فراوانی داشتند.

## ◆ شاخصه‌های فکری جریان تحوّل خواه در حوزه و نیروی مذهبی

- ۱ | این جریان، شرایط حاکم بر جهان اسلام را شرایطی تحقیرآمیز و ناشی از عقب ماندگی فکری و علمی مسلمانان از یک طرف و سلطه استعمار از طرف دیگر تلقی می‌کرد.
- ۲ | این جریان معتقد بود که عقلانیت جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد و تفکر عقلی باید در همه سطوح حوزه و جامعه دینی ارزش تلقی شود و حکمت و فلسفه اسلامی باید به گونه‌ای تقویت شود که بتواند پاسخگوی نیاز عصر جدید و شبهات جدید باشد.
- ۳ | این جریان معتقد بود که فلسفه، تفکر و سبک زندگی جدید در غرب باید مورد شناسایی و تحلیل و نقادی منطقی قرار گیرد و عدم رویارویی با آن نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود که این تفکر به سرعت همه زوایای زندگی مسلمانان را دربرگیرد.
- ۴ | نهضت عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد که یکی از اهداف بزرگ اسلام است، بار دیگر باید احیا شود.
- ۵ | باید عوامل تحجر و سکون در حوزه‌های علمیه شناخته شود و با خرافاتی که به نام دین وارد زندگی مردم شده مبارزه گردد.
- ۶ | نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام در قالب‌های نو و متناسب با مقتضیات زمان برای نسل جدید عرضه شود و اسلام به عنوان دینی که شکل حکومتی و اجتماعی ویژه دارد و در عصر حاضر قابل پیاده شدن است، معرفی گردد.

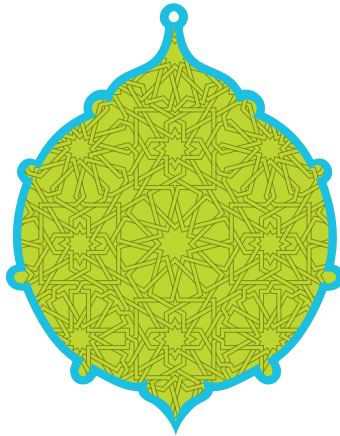


▲ حدیث پیمانہ

حمید پارسانیا، فصل پنجم

▲ ہفت موج اصلاحات

حمید پارسانیا، بخش ۴، از صفحہ ۴۷ تا ۶۳.





همانطور که در درس ششم بیان شد، روشنفکر کسی است که دارای زمان آگاهی و آشنا با مسائل و حوادث روز و دارای موضع فعال اجتماعی می‌باشد. وقتی که این کلمه پسوند دینی می‌پذیرد، روشنفکری را نشان می‌دهد که می‌خواهد در چارچوب دین و با توجه به معتقدات دینی خود عمل کند و دین را توانمند در تحقق اهداف خود به حساب می‌آورد. حال، بینیم روشنفکری دینی چگونه در جامعه ایران شکل گرفت و رشد کرد و در دوره معاصر نقش آفرینی نمود.

از اوایل دهه ۱۳۲۰ که بار دیگر تحرکی در میان نیروی مذهبی مشاهده شد و جریان تحوّل خواه در حوزه‌های علمیه پا به عرصه گذاشت، در میان کانون‌های وابسته به نیروی مذهبی که تلاش می‌کردند دین را با بیانی جدید و متناسب با مسئله‌های زمان عرضه کنند، شخصیت‌هایی پیدا شدند که علاوه بر انگیزه‌های دینی، غالباً در دانشگاه تحصیل کرده بودند و با دانش جدید آشنا بودند. اینان که انگیزه اول آنها فعالیت دینی و تبلیغ دین بود، تلاش می‌کردند اسلام را با علوم جدید تطبیق دهند و با تبیین علمی از دین، کارآمدی آن را در عصر حاضر اثبات نمایند.

روشنفکری دینی تا اوایل دهه چهل به صورت یک جریان در نیامده بود و بیشتر در چهره برخی از دانشمندان و نویسندگان خود را نشان می‌داد.

مهم‌ترین اقدام روشنفکر دینی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نوشتن کتاب‌ها و انجام سخنرانی‌هایی بود که در آنها با توجیحات و تبیین‌های علمی از دین (به خصوص در بیان علمی فلسفه احکام)، هجوم جریان روشنفکر غیر دینی، از جمله طیف مارکسیستی آن را خنثی کنند؛ به خصوص که این طیف با استفاده از علم و توجیحات علمی به مبارزه با دین بر می‌خاستند و دین را عنصری مربوط به گذشته که دوران آن سپری شده معرفی می‌کردند.

مهم‌ترین چهره روشنفکر دینی در این دوره، مهندس مهدی بازرگان بود. بازرگان که تخصص علمی او ترمودینامیک بود، با گرایش‌های مذهبی خود به توجیه علمی احکام و مسائل دینی می‌پرداخت. وی به علوم تجربی و حسی توجه ویژه داشت و نسبت به علوم عقلی و فلسفی بدبین بود. به همین جهت ابزار تبیین دین

را هم همان علوم تجربی تلقی می کرد. او در کتابی تحت عنوان «راه طی شده» بر برتری راه حس و تجربه بر راه عقلی و استدلالی در خداشناسی تأکید می کند و روش فلاسفه و متکلمین را بی راهه معرفی می کند می گوید علم امروز که علم تجربی و حسی است، اساس توحید را احیا نمود. وی در این کتاب به چگونگی این احیاء پرداخته است.<sup>۱</sup>

## جریان روشنفکر دینی پس از سال ۱۳۴۲

حرکت سیاسی امام خمینی و شکل گیری قیام پانزده خرداد، همان طور که جریان تحول خواه حوزه را وارد مرحله ای جدید کرد، حرکت های انفرادی روشنفکران دینی را نیز تبدیل به یک جریان اجتماعی نمود که کاملاً از جریان روشنفکر غیر دینی متمایز بود.

از آنجا که در این درس، بیشتر جنبه فکری جریان را دنبال می کنیم و کمتر به فعالیت های سیاسی گروه ها و جریانات می پردازیم، تحولات فکری روشنفکر دینی، پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را نیز از همین زاویه بررسی می کنیم. در این مرحله از حرکت روشنفکر دینی، که دو دهه ۴۰ و ۵۰ را شامل می شود و تقریباً بین سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به اوج خود می رسد، تغییراتی در اندیشه و عمل این جریان به وقوع می پیوندد که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

۱ | یکی از تفاوت های روشنفکر دینی دوره دوم (۱۳۴۰ تا اواخر دهه ۵۰) با دوره اول (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰) این بود که روشنفکران دینی دوره اول کمتر به نقادی تحولات فکری در جهان غرب می پرداختند، بلکه بیشتر از دستاوردهای علمی غرب برای تبیین معارف و احکام دین استفاده می کردند. آنان متوجه محدودیت های علوم طبیعی و تجربی و تحولات آن نبودند. در حالی که می دانیم دانش طبیعی و تجربی نمی تواند درباره آغاز هستی و سرانجام آن نظر بدهد. همچنین نمی تواند درباره مراتب دیگر هستی، مانند عالم فرشتگان اظهار نظر مثبت یا منفی بنماید یا از بود یا نبود عالم آخرت اطلاعی کسب کند. برخی از این مسئله ها را باید در دانش فلسفه مورد بحث و بررسی قرارداد و برخی دیگر را باید از طریق وحی حل و فصل کرد. علاوه بر این، نقد روشنفکران دینی در آن دوره بر غرب، بیشتر نقد استعمارگری آنان و اشغال سرزمین های دیگران و به خصوص دخالت در امور داخلی ایران بود. آنان کمتر به نقد بنیادهای فلسفی غرب و تفاوت آن با دیدگاه اسلام می پرداختند. یکی از دلایل این امر، آشنایی اندک این روشنفکران دینی با بنیان های فکری و فلسفی غرب بود. آنان بیشتر با دستاوردهای علمی و تجربی غرب و تحولات سیاسی غرب آشنا بودند.

در دوره دوم، نقد غرب به شدت توسعه می یابد و «غرب زدگی» به عنوان یک مفهوم جدید در ادبیات روشنفکر دینی وارد می شود. مسئله غرب زدگی اولین بار به وسیله جلال آل احمد در سطحی گسترده

۱. استاد مطهری در مقدمه جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم، این دیدگاه در خداشناسی را نقد می کند و با ذکر نظرات مرحوم بازرگان، اشکالات آن را نشان می دهد.

طرح شد. وی دو کتاب در این باره می‌نویسد. یکی به نام «غرب‌زدگی» و دیگری به نام «در خدمت و خیانت روشنفکران». جلال آل احمد که روشنفکری داستان‌نویس است، در داستان‌های خود شرایط اجتماعی ایران را تحلیل و منعکس می‌کند. وی در دو کتاب ذکر شده به تحلیل منورالفکری و روشنفکر غیر دینی و جریان غرب‌زدگی می‌پردازد. از نظر وی پیروز واقعی نهضت مشروطه، منورالفکران بودند که سیاست‌های غرب را در ایران پیاده می‌کردند.<sup>۱</sup>

چهره برتر در میان روشنفکران دینی که به نقد غرب‌زدگی پرداخت و در نقطه مقابل آن، بازگشت به خویش، یعنی خویشتن اسلامی را مطرح کرد، دکتر علی شریعتی بود. وی جوانی خود را در کانون نشر حقایق اسلامی مشهود گذرانده بود و گرچه تحصیلات رسمی در علوم اسلامی، مانند فلسفه، کلام، تفسیر و فقه نداشت و متکی به مطالعات شخصی خود درباره اسلام سخن می‌گفت، اما در گسترش جریان روشنفکری دینی نقش مهمی ایفا کرد. وی در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده بود و با اندیشه‌های شخصیت‌های ضد استعماری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به خوبی آشنا بود. همچنین اقدامات منورالفکران در دوره مشروطه و استبداد رضاخان را تحلیل و بررسی کرده و مورد انتقاد جدی قرار می‌داد. می‌توان گفت او یکی از قوی‌ترین هجوم‌ها را علیه جریانات منورالفکری و روشنفکری غیردینی سازمان داد. او در مقابل غرب‌زدگان موضع خود را به روشنی بیان می‌کند و پس از نقد آنها می‌گوید: «و اینک در یک کلمه می‌گویم تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر اینکه تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک‌تر است و تنها روح و حیات و ایمانی است که از متن جامعه الان که روشنفکر در آن جامعه باید کار کند، زندگی دارد و تپش دارد.»

۲ | تفاوت دیگر روشنفکر دینی دوره دوم، با روشنفکر دینی دوره اول، حرکت به سوی اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود.

قبلاً درباره ظهور نیروهای چپ در ایران سخن گفتیم و توضیح دادیم که پیروان مکتب مارکسیسم در ایران اندیشه‌های چپ را مطرح می‌کردند. مبارزه با سرمایه‌داری و استعمار و نیز مبارزه جدی‌تر و سخت‌تر با استبداد پهلوی، طرح عدالت اجتماعی و نفی اشرافی‌گری از شعارهای مطرح‌شده توسط روشنفکر دینی بود که در آن ایام اندیشه چپ محسوب می‌شد و این افکار، از جمله تفاوت‌های این جریان را با منورالفکران و علاقه‌مندان به سبک زندگی اروپایی نشان می‌داد.

## بررسی جریان روشنفکری دینی

روشنفکر دینی در دهه‌های مختلف مبارزه با استبداد پهلوی، همراه با جریان تحوّل خواه حوزه‌های علمیه و نیروی مذهبی بود. در عین حال، تفاوت‌های فکری مهمی با آن نیروی مذهبی داشت که در نهایت

۱. جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ص ۷۸

سبب برخی اختلافات و تصمیم‌گیری‌های متفاوت می‌شد. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم:

۱ | غالب روشنفکران دینی به علوم اسلامی مانند فلسفه، کلام و تفسیر قرآن کمتر توجه داشتند و آثار دانشمندان بزرگی مانند ابن سینا و ملاصدرا در فلسفه، خواجه نصیر، شیخ طوسی و علامه حلی در کلام، شیخ انصاری و آخوند خراسانی در فقه و اصول و ده‌ها دانشمند بزرگ دیگر را کمتر مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌دادند و در برخی موارد با نگاه بدبینانه به این دستاوردها نگاه می‌کردند و در حالی که ترجمه آثار علمی همین دانشمندان به زبان‌های اروپایی، در قرن‌های اولیه تمدن جدید، یکی از زمینه‌های تحوّل در اروپا بود، همین آثار مورد عنایت برخی از روشنفکران دینی قرار نمی‌گرفت.

۲ | اغلب روشنفکران دینی تحصیلات دانشگاهی داشتند و با دانش‌های تولید شده در غرب، چه در حوزه علوم طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی، آشنا بودند. آنان در عین علاقه‌مندی به دین و داشتن انگیزه‌های دینی، تفاوت‌های عمیق میان تفکر اسلامی و مبانی اعتقادی اسلام و تفکر حاکم در غرب را کمتر مشاهده می‌کردند. از این رو گاهی از مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی دانشمندان غربی که عمیقاً با مبانی اسلامی تفاوت داشت، استفاده می‌کردند که نتایج نامطلوبی به دنبال داشت (بند بعد مثالی برای همین بند است).

۳ | روشنفکر دینی علاقه داشت حقایق دینی را با استفاده از علوم طبیعی و زیستی تفسیر و تبیین کند. شکل اولیه این روش در آثار مهندس بازرگان مشاهده شد. همان‌طور که در آنجا ذکر شد، وی معتقد بود که در میان روش‌های مختلف شناخت، روش تجربی حتی در تبیین معارف دینی مثل توحید، کارآمد است. اما در اواخر دهه ۴۰ و در طول دهه ۵۰ برخی از روشنفکران دینی بر آن شدند که حتی حقایق معنوی و غیرمادی ذکر شده در قرآن کریم و روایات را مطابق با علوم طبیعی توضیح دهند. مثلاً معجزه حضرت موسی علیه السلام در عبور از دریا را عبور در هنگام جزر و پایین آمدن آب دریا می‌دانستند. همچنین رفتن انسان به عالم آخرت و بهره‌مندی نیکوکاران از بهشت را پیروزی مستضعفین بر ستمگران و تشکیل یک جامعه عادلانه تلقی می‌کردند.

۴ | در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، در میان نسل جوان روشنفکر دینی گروهی شکل گرفت که تحت تأثیر جریان‌های انقلابی آن دوره در دنیا که غالباً نیروهای مارکسیستی بودند، به مطالعه کتاب‌های مارکسیستی و ماتریالیستی می‌پرداختند، بدان امید که با استفاده از این کتاب‌ها بتوانند تفسیری انقلابی از اسلام ارائه دهند. پیش‌تاز این حرکت «سازمان مجاهدین خلق» بود. آنان تصور می‌کردند که می‌توانند با حفظ اعتقاد به خدا و نبوت و جهان غیب، دیدگاه‌های مارکسیستی درباره تاریخ، انسان، تحولات جوامع، اقتصاد و فرهنگ را بپذیرند و تفسیری از اسلام که جمع و التقاط میان مارکسیسم و برخی اصول اسلامی است، ارائه کنند.

در اشتباه بودن این راه همین بس که این سازمان در سال ۱۳۵۳ در بیانیه‌ای اعلام کرد که اسلام را نمی‌توان با مارکسیسم همراه ساخت و در این میان باید جانب مارکسیسم را گرفت و دست از اسلام کشید. یعنی حرکت این سازمان در نهایت منجر به انکار مبادی دینی و رسیدن به کفر

شد. این سازمان از آن پس تغییر نام داد و نام «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را بر خود نهاد و دنباله‌رو سایر گروه‌های مارکسیستی در ایران شد.<sup>۱</sup>

۵ | برخی از روشنفکران دینی، در دو دههٔ چهل و پنجاه به تبیین جامعه‌شناختی از دین و مسائل فرهنگی پرداختند. این عمل نیز تا حدود زیادی متأثر از جریان چپ روشنفکری و مارکسیستی بود. جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های جوان و تازه‌شکل گرفتهٔ علوم انسانی بود که با روش تجربی به تحلیل مسائل اجتماعی و حوادث تاریخی می‌پرداخت. در این دانش، به خصوص در شکل چپ و مارکسیستی آن، که در دههٔ بیست در ایران رایج شده بود، اقتصاد و تحولات اقتصادی را زیربنای همهٔ تحولات اجتماعی و فرهنگی و تربیتی قرار می‌داد، که امروزه نیز همچنان این دیدگاه در جامعه‌شناسی وجود دارد.

البته، جامعه‌شناسان چپ و مارکسیست، دین را یک پدیده طبیعی می‌دانند که به دلایلی انسان‌ها آن را به وجود آورده‌اند و روشنفکران دینی با این دیدگاه به شدت مخالف بودند، اما در نحوهٔ تبیین مسائل تاریخی و اجتماعی، از روش‌هایی نزدیک به آنها تبعیت می‌کردند.

به طور مثال، از نظر مارکسیست‌ها اصلی‌ترین تضاد اجتماعی که سبب جنگ‌ها و کشمکش‌ها می‌شود، تضاد اقتصادی طبقه دارا با طبقهٔ ندار است و سایر تضادها و درگیری‌ها تابع این تضاد است. طبقهٔ دارا طبقهٔ حق و طبقهٔ ندار طبقهٔ باطل است.

بسیاری از روشنفکران دینی نیز همین نگاه را پذیرفته بودند و تلاش می‌کردند آیات دینی را هم بر آن منطبق کنند. در حالی که از نظر قرآن کریم تضاد اصلی و بنیادی میان اندیشه‌های توحیدی و اندیشه‌های مشرکانه رخ می‌دهد و حق و باطل حقیقی، توحید و شرک است. دارا و ندار نیز خودشان بد و خوب نیستند، دارا اگر عدل را زیر پا گذاشته باشد، باید با ظلم او مبارزه کرد و ندار، اگر مظلوم قرار گرفته باشد، باید از مظلومیت او دفاع نمود. این دیدگاه در جامعه‌شناسی که در نهایت منجر به انکار الهی بودن دین می‌شود، مورد نقد جدی جریان تحوّل خواه حوزه قرار گرفت و اشکالات آن از سوی آن جریان ارائه گردید.<sup>۲</sup>

---

۱. آن دسته از اعضای این سازمان که بر دیانت خود باقی ماندند، توسط سازمان ترور شدند. تعدادی دیگر از اعضا به سرپرستی مسعود رجوی بار دیگر تشکیلاتی به همان نام «سازمان مجاهدین خلق» به راه انداختند که سرنوشتی اسف‌بارتر از سازمان پیکار پیدا کرد. اینان در ابتدا با رهبری انقلاب اسلامی همراهی کردند. اما با تکیه بر تشکیلاتی که ایجاد کرده بودند، در سال ۱۳۶۰ اعلام مبارزهٔ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نمودند و بزرگ‌ترین عملیات ترور را انجام دادند. آنان سپس با صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در جنگ علیه ملت خود پیمان بستند و پس از جنگ تحت‌الحمایهٔ آمریکا قرار گرفتند و نیروی خود را در اختیار اهداف سازمان جاسوسی سیا در ایران و سایر کشورهای اسلامی قرار دادند. سازمانی که در ابتدا با شعار مبارزه مسلحانه علیه حکومت وابسته به آمریکا تأسیس شده بود، در نهایت به عامل مبارزهٔ آمریکا با ملت‌های مخالف تبدیل شد. یکی از مهم‌ترین علل این تحول ۱۸۰ درجه‌ای در این سازمان همان مبانی فکری اشتباه و سرگردانی عقیدتی اعضای این سازمان بود.

۲. مراجعه کنید به کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، بخش جامعه و تاریخ و کتاب حق و باطل از مرتضی مطهری. لازم به ذکر است که شاخه دیگر دانش جامعه‌شناسی، دیدگاه لیبرالیستی است. این دیدگاه که برخلاف دیدگاه چپ به اصالت فرد معتقد است، نه اصالت جمع، اما در اینکه جنبهٔ مادی زندگی انسان و اقتصاد، عامل و مبنای تحولات اجتماعی و فرهنگی است، با دیدگاه چپ نظر واحد دارد.



## فروپاشی نیروی استبداد وابسته و تشکیل نظام دینی



در درس‌های گذشته به روی آوردن نیروی مذهبی به سیاست فعال و واکنش نیروی استبداد و موقعیت جریان‌های روشنفکری غیردینی پرداختیم. بعد از رویارویی‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف، سرانجام نیروی مذهبی که به رهبری امام خمینی، جایگاه تاریخی و موقعیت فرهنگی و مردمی خود را به نیکی تشخیص داده بود، حرکت اجتماعی و سیاسی خود را سازمان بخشید و با انجام یک انقلاب مردمی به قدرت دست یافت؛ بدین ترتیب حاکمیت از استبداد استعماری به نیروی مذهبی منتقل شد و شیوه جدیدی از حکومت که منبعت از اندیشه دینی بود، تحت عنوان «ولایت فقیه» در ایران آغاز شد. بدین سان نیروی مذهبی، هم نقش رهبری و هدایت جامعه را در شکست دادن استبداد ایفا کرد و هم با جاذبه‌های اجتماعی نوینی که ایجاد کرد، حرکت‌های روشنفکرانه را تحت تأثیر خود قرار داد. هر چند این به معنای حذف این نیروها از حیات اجتماعی ایران نبود.

### تفاوت‌های حکومت مذهبی و حکومت استبدادی

در درس‌های گذشته با سه مدل استبداد یعنی استبداد ایل، استبداد منورالفکری یا انگلیسی (قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و استبداد آمریکایی (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) آشنا شدیم و نشان دادیم که دست‌یابی منورالفکری و روشنفکری غیردینی به قدرت نیز سرانجام استبداد را به دنبال داشت. این سه مدل استبداد به رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند، در عدم مشروعیت و خود رأی بودن و بی‌اعتنایی به قانون و حقوق افراد و استفاده از زور و خشونت، شباهت دارند.

تشکیل جمهوری اسلامی با مدل رهبری ولایت فقیه شکلی از حکومت اسلامی است که در نقطه مقابل با استبداد قرار دارد. از نظر ادیان آسمانی، حکومت و قانون‌گذاری، تنها از آن خداست، اما نه به این معنی که خدا، شخصاً بر روی زمین حکومتی داشته باشد و به وسیله آن منافع خود را تأمین کند. بلکه به این معنی است که حکومت خداوند و اجرای قوانین الهی به دست مردم، برای مردم و به نفع مردم شکل می‌گیرد. در

حکومت دینی، مردم با اختیار خود حاکم را می‌پذیرند و می‌توان حاکمان را مورد بازخواست و انتقاد قرار داد.<sup>۱</sup> در حکومت اسلامی، رئیس حکومت وظیفه دارد قانون الهی را اجرا کند و هیچ اختیاری از خود ندارد و در صورت سرپیچی از قانون، شرایط حاکمیت را از دست می‌دهد و حکومت از او سلب می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و سایر خلفا نیز چنین اختیاراتی نداشتند<sup>۲</sup> چه رسد به فقها. بنابراین میان حکومت‌های دینی و حکومت‌های استبدادی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد که در این بخش به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

## ۱ | حاکمیت قوانین الهی در حکومت‌های دینی

در حکومت‌های دینی حقیقی و نه حکومت‌های استبدادی که فقط نام دین را دارند، قانون الهی حاکم است و نه فرد، و حاکم خواه معصوم باشد یا غیر معصوم، حق تخطی از قانون الهی را ندارد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون الهی بود و نمی‌توانست از آن تخلف کند.<sup>۳</sup>

از این‌رو، احاطه علمی به احکام و قوانین الهی و همچنین تقوی، ورع، عدالت، امانت، شناسایی اوضاع و احوال جامعه اسلامی و جوامع معاصر دیگر و علم به مصالح و مفاسد امت اسلام، از جمله مهم‌ترین شروط حاکم و زمامدار است،<sup>۴</sup> و خدای متعال تنها به کسانی اذن و اجازه تصدی حکومت می‌دهد که شروط فوق را به نحو احسن داشته باشند<sup>۵</sup>، خواه معصوم باشند که تا سر حد کمال واجد آن شروط هستند، خواه افرادی که هر چند معصوم نیستند ولی از دیگران در این شروط به امام معصوم نزدیک‌ترند.<sup>۶</sup>

## ۲ | برابری در مقابل قانون

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، هیچ فردی حتی شخص حاکم، مصونیت حقوقی و قضایی ندارد و همه افراد اعم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام معصوم علیه السلام، فقها و مردم تابع قانون الهی هستند و هیچ امتیاز حقوقی میان شخص رهبر و مردم نیست. بنابراین اگر فقیهی خود را از قانون خدا مستثنا بپندارد<sup>۷</sup> و زورگویی کند،<sup>۸</sup> دیگر ولایت ندارد و خود به خود از حکومت و رهبری جامعه اسلامی عزل می‌شود.<sup>۹</sup> بنابراین، حکومت ولی فقیه به هیچ وجه، بی قید و شرط، تغییرناپذیر و همیشگی و ابدی نیست.

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲، و کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۸.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۴۲.

۶. همان، ص ۲۱۱.

۷. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۲۵۴.

۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۹. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۱. شیوه عزل حاکم اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشخص شده است.

### ۳ | تکلیف‌گرایی

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، حاکم به تکلیف الهی عمل می‌کند و در صورت تخلف در برابر خداوند پاسخگوست. مقاومت در برابر ظلم و استبداد و نه رکود و کسالت نتیجه همین تکلیف‌گرایی است. امام خمینی موضع انقلابی خود را یک تکلیف الهی می‌دانست.<sup>۱</sup> تکلیف‌گرایی از امام یک شخصیت انقلابی منحصر به فرد ساخت که کمتر نظیری در تاریخ انقلاب‌های گذشته دنیا داشته است. قاطعیت، اعتماد به نفس، خونسردی و تسلط بر احساسات در اوج التهاب، مصون ماندن از هجمه‌های روانی دشمن و القانات دیگران، صراحت لهجه و بسیاری از خصوصیات فردی دیگر که در طول سالیان مبارزه از حضرت امام مشاهده شد، همه نشأت گرفته از همین احساس و باور رسوخ یافته در وجدان ایشان، یعنی «مکلف دانستن انسان» در پیشگاه الهی است.<sup>۲</sup>

### ۴ | حق‌مداری

اعتقاد به خدا در حکومت دینی، حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد، افراد را صاحب حق و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> در حکومت دینی، انسان‌ها احساس حقانیت و هویت می‌کنند، بستر توسعهٔ تقوا و بندگی فراهم می‌شود و ایثار و امنیت اجتماعی و روانی، معنا می‌یابد.<sup>۴</sup>

## وضعیت نیروی استبداد استعماری پس از انقلاب

استبداد استعماری بر ایند قدرت‌های مسلط جهانی در کشورهای جهان سوم و نماینده آنهاست. بنابراین شکست سیاسی آنها به معنای حذف کامل و همه‌جانبهٔ آن نیست، بلکه آن نیرو می‌کوشد با استفاده از امکانات دیگر مانند قدرت سیاسی و نظامی کشورهای سلطه‌گر و اهرم‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی، شکست را جبران کند و حاکمیت را مجدداً به دست گیرد. اما انقلاب اسلامی ایران چنان نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی میان مردم داشت، که امکان بازسازی را از آنها گرفت و جایگاهی برای نیروی استبداد استعماری در صحنهٔ سیاسی ایران باقی نگذاشت. اما از آنجا که این انقلاب، استعمار پشتیبان استبداد، یعنی آمریکا را با مشکلات جدی مواجه کرده بود، این کشور و هم پیمان‌های او اقداماتی علیه ایران ساماندهی کردند؛ از جمله:

۱ | کودتای نوژه به منظور تسخیر قدرت در ایران.

۲ | دامن زدن به هجوم نظامی عراق به ایران.

۳ | حفظ نیروی نظامی خود در خلیج فارس و برخی کشورهای همجوار ایران، بی‌آنکه توان و زمینه مناسبی برای استفاده از آن وجود داشته باشد.

۴ | تحریم و محاصرهٔ اقتصادی ایران.

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. علیرضا شجاعی زند، برهه انقلابی در ایران، ص ۲۴۵.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴.

۴. همان، ص ۱۱۵.

مشکلات نیروی مذهبی در دهه اول انقلاب در مواجهه با جبهه خارجی، به گونه‌ای بود که هر بخشی از آن به تنهایی برای نابودی یک نظام سیاسی کافی بود، ولی نیروی مذهبی با برخورداری از نصرت الهی و استفاده از امکانات و ابزارهای موجود، برای مقابله با آنها به تدریج بر اقتدار و توان خود افزود.

با گذشت زمان و تثبیت جمهوری اسلامی ایران و گسترش تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه، اقدامات آمریکا و متحدانش علیه انقلاب پیچیده‌تر و عمیق‌تر شد و ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به خود گرفت. از جمله این اقدامات، تقویت برخی جریان‌های فکری در منطقه و ایران و تضعیف برخی دیگر بود، به گونه‌ای که برآیند جریان‌های فکری، منجر به افول نیروی مذهبی در ایران شود. این اقدامات که برخی، با برخی دیگر کاملاً در تضاد و تناقض‌اند، با این هدف انجام می‌گرفت که وحدت اجتماعی ایران از میان برود و جامعه ایرانی به گروه‌های متفرق و متخاصم فکری و سیاسی تبدیل شود و در نتیجه اقتدار نظام سیاسی از بین برود. برخی از این اقدامات در حوزه فکر و فرهنگ عبارت‌اند از:

۱ | کمک به رشد جریان وهابیت و سلفی‌گری و تکفیر به عنوان یک اسلام به ظاهر انقلابی و ضدغرب، در مقابل تفکر انقلابی و عدالت محور و عقلانی تشیع.

۲ | تبلیغ اندیشه‌های ناسیونالیستی و بازگشت به ایران باستان برای تهییج طیفی از جامعه ایرانی که علاقه‌مندی‌هایی از این قبیل دارند و قرار دادن آنها در برابر تفکر شیعی و اسلامی، به عنوان اندیشه‌ای غیرایرانی و غیربومی.

۳ | کمک به جریان روشنفکری لیبرال و غیردینی که یا معتقد به دین نیست یا دین را مقوله‌ای صرفاً شخصی تلقی می‌کند که از مسائل دنیایی از جمله سیاست و حکومت جداست.

۴ | برانگیختن جریان‌های فمینیستی، تحت عنوان حقوق زنان و شکستن فضای دینی و معنوی جامعه ایرانی با هدف گسترش تکثرگرایی شدید فرهنگی.

۵ | کمک به احیای جریان‌های واپسگرایی مذهبی و ایجاد زمینه‌های نفوذ این قبیل جریان‌ها در میان مردم، تحت عنوان حفظ مقدسات و شعائر دینی، به منظور جداکردن بخشی از مردم معتقد و متدین از جریان انقلاب و غیرفعال کردن آنان.

## ◆ موقعیت جدید جریان تحوّل خواه حوزه

با پیروزی انقلاب اسلامی این جریان به دستاوردی بسیار بزرگ که در تاریخ تشیع کم سابقه بود رسید و آن تشکیل یک نظام اسلامی بر مبنای فقه شیعی بود. معنای این دستاورد، رسیدن به موقعیت ممتازی بود که سایر جریان‌ها، از جمله منورالفکران و روشنفکران غیردینی را عملاً به انزوا کشاند و روشنفکران مذهبی را در خدمت یک نظام اسلامی که رهبری آن را یک مرجع و فقیه برعهده داشت، درآورد.

البته این موقعیت ممتاز با مسئله‌ها و چالش‌هایی بس عظیم نیز همراه بود، از جمله

**الف | مسئله کشورداری و حکومت بر محور دین در عصری که قدرت‌ها و ابرقدرت‌های جهان حکومتی غیردینی و یا ضددینی دارند و فرهنگ و تمدن غیردینی بر جهان حاکم است، بزرگ‌ترین چالش پیش‌رو بود.**

ب | در کنار حجم عظیم مسئله اداره یک کشور بر مبنای دین در دوره مدرن، ترور و شهادت ده‌ها دانشمند که جریان تحول خواه حوزه را در دو دههٔ چهل و پنجاه رهبری می‌کردند، در سه سال اول انقلاب، تولید فکر و اندیشه برای تطبیق این جریان با موقعیت جدید را دچار چالش و مشکل می‌کرد. از میان این شخصیت‌ها می‌توان از استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر و دکتر مفتاح یاد کرد. رحلت علامه طباطبایی نیز در همان سال‌ها اتفاق افتاد.

ج | سازمان و مدیریت حوزه‌های علمیه متناسب با رسالت جدید آن و حجم مسئله‌ها و نیازها نبود. با انقلاب اسلامی هزاران مسئله بزرگ و کوچک در اقتصاد، مدیریت، روابط بین‌الملل، اداره کشور، خانواده، جنگ، محیط زیست و دیگر موضوعات پیش آمد که نیازمند تبیین دقیق براساس منابع دینی بود. در حالی که در غالب این موضوعات، دانشمند و دین‌شناسی که تخصص لازم را کسب کرده باشد، به ندرت قابل دسترسی بود. با وجود این چالش‌ها و مشکلات، این نیروی مذهبی حرکت قابل توجهی به سوی سازماندهی مجدد خود برداشت و مراکز علمی و پژوهشگاه‌های متعددی برای تقویت حوزه‌های علمیه و کاستی‌های موجود تأسیس کرد، که ثمرهٔ آن تربیت صدها کارشناس و متخصص در رشته‌های مختلف علوم الهی و انسانی می‌باشد.

## وضعیت جریان‌های روشنفکری پس از انقلاب

سرعت و قدرت انقلاب اسلامی نه تنها نیروی استبداد و کشورهای حامی او را مهیوت کرد، بلکه جریان روشنفکر غیردینی را نیز که خود را تنها نیروی جایگزین استبداد تلقی می‌کرد، غافلگیر نمود و به حیرت واداشت. زیرا آنان، مطابق با مبانی فکری خود و تحلیلی که از جهان معاصر داشتند، یک انقلاب به نام دین و بر مبنای دین را غیرممکن می‌دانستند. بسیاری از آنان نظر آگوست کنت، فیلسوف قرن نوزدهم فرانسوی را پذیرفته بودند که دین مربوط به دورهٔ ابتدایی تاریخ انسان و قبل از عقلانیت است. البته آل احمد که مدت‌ها بود از جریان روشنفکری ضددینی جدا شده بود و جزء روشنفکران دینی محسوب می‌شد، در ضمیمه کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، با آوردن تعابیر ضد امپریالیستی و ضدصهیونیستی امام، جهت‌گیری فعال و پیشگام این حرکت را در معرض نظر روشنفکران آن دوره قرار داده بود.

روشنفکران که از درک کامل پیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، بازمانده بودند، اینک با مشاهده جهت‌گیری ضدآمریکایی و ضد امپریالیستی انقلاب، هیچ نوع ابتکاری را برای شعار و یا رفتار خود نمی‌دیدند. قدرت انقلاب در نخستین گام، جریان روشنفکری را نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام از رونق انداخت؛ به این معنا که هویت دینی را به حرکت‌های اعتراض‌آمیز جهان اسلام بازگرداند. حرکت‌هایی که تا قبل از آن تحت عناوین روشنفکرانه چپ و یا ناسیونالیستی انجام می‌شد، تحت تأثیر انقلاب و با الگوگیری از آن به دامن مفاهیم و معانی دینی و اسلامی بازگشت.

## ۱ | افول جریان چپ و مارکسیستی

حزب توده که در اثر پیروزی انقلاب به شدت منفعل و میبهوت شده بود، از اواخر سال ۱۳۵۷ در فضای آزادی که پدید آمده بود، اعضای خارج نشین خود را وارد کشور کرد؛ آنان به تصور اینکه یک جریان دینی نخواهد توانست بیش از چندسال کشور را اداره کند، به سازماندهی نیروی خود پرداختند و در سال ۱۳۶۲ بعد از جمع‌آوری اطلاعات و ارسال آن به شوروی، کودتایی را علیه نظام طراحی کردند که قبل از اجرا شکست خورد و به دنبال آن عمده‌سران حزب دستگیر و فعالیت حزب غیرقانونی اعلام شد. سرانجام نیز با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افول سیاسی مارکسیسم، سنگرهای نظری ایدئولوژی چپ و منابع قدرت آن در سطح جهانی فرو ریخت و به حیرت و سردرگمی آن پایان داد.

## ۲ | همراهی روشنفکران دینی

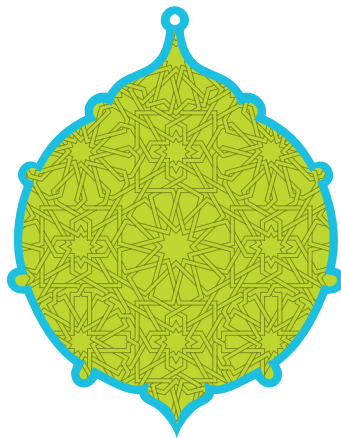
جریان روشنفکری دینی، که در دو دههٔ چهل و پنجاه، با همهٔ اختلافات نظری که با جریان تحول‌خواه حوزه داشت، نهضت امام خمینی را حمایت می‌کرد، در جریان انقلاب اسلامی نیز به صورت کامل رهبری امام خمینی را پذیرفت، به طوری که شورای انقلاب با ترکیبی از شخصیت‌های تحول‌خواه حوزه و روشنفکران دینی تشکیل شد و چهرهٔ برجستهٔ این جریان، یعنی مهندس بازرگان از طرف امام خمینی مأمور تشکیل اولین دولت انقلاب شد. البته بخش عمدهٔ روشنفکران دینی در آن سال‌ها متأثر از اندیشه‌های دکتر شریعتی بودند. یعنی با غرب و غرب‌زدگی مخالف بودند، احساس وابستگی به نهضت‌های ضداستعماری در آفریقا و آسیا می‌کردند، عدالت اجتماعی را یک آرمان بزرگ تلقی می‌کردند و آمریکا را یک کشور استکباری و ضدانسانی می‌دانستند که عامل اصلی فقر و گرسنگی در جهان است. البته همان‌طور که در درس قبل گفته شد، به علت عدم شناخت عمیق اسلام و علوم اسلامی و نوع تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از مبانی فکری آنان متأثر از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی تجربه‌گرایان و حس‌گرایان غرب بود و بیشتر به انطباق اندیشه‌های اسلامی با این مبانی می‌پرداختند.

در این شرایط و فضای فکری، انقلاب وارد مرحلهٔ اجرا و ادارهٔ جامعه و مواجهه با مسئله‌های داخلی و جهانی شد. اکنون، دشمن مشترک، یعنی استبداد وابسته به استعمار سرنگون شده بود و نیروهای پیروز در انقلاب می‌خواستند با تضارب آراء و طرح دیدگاه‌های خود با مسئله‌ها و چالش روبه‌رو شوند و آنها را حل کنند. در این مرحله بود که آهسته آهسته آرایش فکری جدیدی در میان نیروهای حاضر در صحنهٔ ایران صورت گرفت که آن را در درس آینده بررسی می‌کنیم.

- ▶ رمز پیروزی نیروی مذهبی را از منظر امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار دهید.
- ▶ در مورد ظرفیت‌های علمی به ویژه علم فقه در عبور نیروی مذهبی از بحران‌های متعدد، تحقیق کنید.



- ▶ **حدیث پیمانہ**  
نوشته حمید پارسانیا، فصل ششم.
- ▶ **هفت موج اصلاحات**  
حمید پارسانیا، بخش ۴ از صفحه ۴۷ تا ۶۳.
- ▶ **مقاله چرایی انقلابی شدن ایران**  
نوشته نیکی کدی، ترجمه فردین قریشی در پژوهشنامه متین، شماره ۲.





یکی از مفاهیمی که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به سرعت بر سر زبان‌ها جاری شد، اصطلاح «لیبرالیسم» بود. لیبرالیسم نظریه و اندیشه‌ای است که خواهان آزادی ارادهٔ انسان در برابر هر عامل بیرونی، اعم از دولت، دین و هر نهاد دیگر است.<sup>۱</sup> این طرز تفکر به طور طبیعی با حکومت دینی که قوانین آن بر اساس احکام الهی است، سازگاری ندارد. این دیدگاه، همچنین با حکومت‌های چپ و سوسیالیستی که آزادی‌های فردی را به خاطر حفظ منافع اکثریت یا طبقه کارگر محدود می‌کنند، نیز ناسازگار است. در دیدگاه لیبرالیسم، تنها عامل محدودکنندهٔ انسان، منافع انسان دیگر است.

لیبرالیسم، گرچه به شکل خالص آن در هیچ کشوری پیاده نشده، اما اساس حکومت‌های غیردینی شمرده می‌شود. این دیدگاه یکی از پایه‌های فکری منورالفکران در نهضت مشروطه بود و بر همین اساس، آنان با تأسیس شورایی از مجتهدین که ناظر بر قوانین مجلس باشد، مخالفت می‌کردند. روشنفکران غیردینی نیز همین دیدگاه را داشتند و با حضور مذهب در حکومت و قانون‌گذاری، از همین زاویه مخالفت می‌کردند. اما روشنفکران مذهبی دربارهٔ این موضوع به دو طیف تقسیم می‌شدند: اول طیفی که گرایش‌ها داشت و به مبارزه علیه سرمایه‌داری معتقد بود و آزادی بی‌حد و حصر را سبب تسلط سرمایه‌داری می‌دانست؛ اینان هم از این جهت و هم از جهت تضاد این دیدگاه با دین، مخالف لیبرالیسم بودند. دوم طیفی که گرایش‌ها نداشت و ظواهر زندگی غربی، به جز بی‌دینی آنها را می‌پسندید؛ اینان موافق لیبرالیسم بودند و از تشکیل حکومتی بر مبنای لیبرالیسم استقبال می‌کردند. البته این طیف دیدگاه دقیقی دربارهٔ تضاد لیبرالیسم با قوانین دینی و حکومت دینی نداشتند. به نظر می‌رسد که بسیاری از آنان به حکومت دینی معتقد نبودند و احکام اجتماعی دین را بیشتر توصیه‌های اخلاقی تلقی می‌کردند که مردم دیندار، به طور عادی آنها را رعایت خواهند کرد.

۱. کلمهٔ Liber در زبان لاتین به معنای آزاد. لیبرالیسم یکی از دیدگاه‌های مطرح در فلسفهٔ سیاست است که هم‌اکنون در نظام‌های سیاسی غرب حاکمیت دارد. جان لاک، فیلسوف انگلیسی یکی از پیشگامان لیبرالیسم است. حقیقت و محتوای اصلی لیبرالیسم، تقدم خواست و اراده و میل فرد انسانی بر هر امر دیگر است. این دیدگاه وقتی با اندیشهٔ دینی روبه‌رو می‌شود، نمی‌تواند آن را بپذیرد. زیرا در اندیشهٔ دینی ارادهٔ خداوند و قانون الهی تعیین‌کنندهٔ سعادت و خوشبختی است، نه هر میل و خواستی که انسان بدان متمایل شود و آن را طلب کند. این دیدگاه، پشتوانهٔ سرمایه‌داری در اقتصاد و پشتوانهٔ تمایلات دنیایی و حیوانی در فرهنگ می‌باشد.



## انقلاب اسلامی و مواجهه روشنفکران با آن

با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام استبدادی وابسته و از میان رفتن دشمن مشترک نیروی مذهبی و روشنفکری دینی و غیردینی، موضع گیری های جریان های اجتماعی نسبت به مسائل کشور مشخص تر و شفاف تر شد. در حالی که نیروی مذهبی پایگاه اجتماعی بسیار گسترده ای داشت و همه تظاهرات علیه استبداد در تمام شهرها و روستاها را رهبری می کرد، جریان روشنفکری غیرمذهبی تنها در اقصای خاصی از مردم در شهرهای بزرگ صاحب نفوذ بود. با پیروزی انقلاب، جریان روشنفکری غیردینی در نحوه مشارکت در ساختار جدید و هویت آن با نیروی مذهبی اختلاف نظر جدی پیدا کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

**الف | نام گذاری انقلاب؛** در حالی که رهبر انقلاب (امام خمینی) و عموم مردم، از پسوند «اسلامی» برای انقلاب استفاده می کردند، جریان روشنفکر غیرمذهبی تلاش می کرد از این پسوند استفاده نکند و با اینکه حتی رسانه های خارجی، اسلامی بودن نهضت ایران را پذیرفته بودند، اما از آنجا که آنان دخالت دین در امور سیاسی و اجتماعی را قبول نداشتند، اسلامی بودن انقلاب ایران را نمی پذیرفتند.

**ب | نوع حکومت بعد از انقلاب؛** یکی دیگر از رخدادهایی که موضع گیری ها را شفاف تر و فاصله جریان های فکری از یکدیگر را بیشتر کرد، انتخاب نوع حکومت بعد از انقلاب بود. امام خمینی (رحمة الله علیه) که رهبری انقلاب را برعهده داشت و عموم مردم ایران رهبری ایشان را پذیرفته بودند، نوع حکومت ایران را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد، اما روشنفکران غیردینی و نیز برخی از روشنفکران دینی انواع دیگری از حکومت را که در غرب رایج بود، مانند «جمهوری»، «جمهوری دمکراتیک» و «جمهوری دمکراتیک اسلامی» پیشنهاد دادند.

این تفاوت آراء نشان می داد که فاصله های عمیقی در مبانی فکری میان نیروهای مذهبی و روشنفکری وجود دارد. البته مردم که ارتباط غیرقابل گسستی با رهبری انقلاب و هویت دینی انقلاب داشتند، با رأی بالاتر از ۹۸ درصد، جمهوری اسلامی را تأیید کردند.<sup>۱</sup>

**ج | تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی؛** مجلس خبرگان قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل شد، محل تضارب آراء روشنفکران غیردینی و دینی و نیروهای مذهبی بود که به طور طبیعی نیروی مذهبی اکثریت افراد را در این مجلس داشت. مذاکرات ثبت شده این مجلس، از اسناد مهمی است که می توان اندیشه ها و افکار و دیدگاه های جریان های حاضر در صحنه انقلاب را تحلیل کرد. گفت و گوهایی که میان دکتر مقدم مراغه چی (یکی از نمایندگان روشنفکری در ایران) و دکتر بهشتی (از رهبران نیروی مذهبی تحول خواه) در مجلس خبرگان صورت گرفت، گویای تفاوت های عمیق فکری این دو جریان است.

از آنجا که نوع حکومت «ولایت فقیه» بدان معناست که دین حاکمیت کامل بر همه قوانین کشور دارد، به طور طبیعی با اندیشه لیبرالی سازگار نبود. در نتیجه جریان روشنفکری غیردینی و برخی از روشنفکران دینی با تصویب این اصل مخالف بودند.

۱. کتاب «درباره جمهوری اسلامی»، از استاد شهید مطهری، بیانگر موضع نیروی مذهبی درباره نوع حکومت است.

## د | تصویب قانون مجازات و قصاص اسلامی در مجلس شورای اسلامی (در سال ۱۳۶۰)؛

وقتی پیش نویس قانون مجازات اسلامی به مجلس شورای اسلامی داده شد، جریان های مختلف درباره آن اظهار نظر کردند و طیف هایی از روشنفکری به مخالفت جدی و علنی با آن پرداختند، به طوری که «جبهه ملی ایران» که حتی وزیرانی در دولت موقت داشت، اعلام تظاهرات و تجمع علیه قانون مجازات و قصاص کرد. دیدگاه آنان، همان لیبرالیسم در غرب بود. آنان اعتقاد داشتند این قوانین مربوط به دوره حضور دین در زندگی اجتماعی مردم است، در حالی که امروزه حقوق دانان به جای دین، قوانین را تدوین می کنند و پیشنهاد می دهند و دیگر نیازی به آن قوانین نیست.

این قبیل رخدادها و موضع گیری ها، تفاوت فکری جریان روشنفکری را با جریان تحول خواه مذهبی آشکار کرد و صف بندی ها را مشخص تر نمود.

یکی از برجسته ترین رهبران انقلاب که به سرعت متوجه حرکت جریان روشنفکری به سوی لیبرالیسم شد، در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به نقد اساسی لیبرالیسم پرداخت. شهید بهشتی در یکی از سخنرانی های خود، بعد از نقد و بررسی نگرش لیبرالی می گوید:

«من که یک برادر شما هستم همیشه در سخن ها گفته ام که دشمنان اسلام و دشمنان خدا و دشمنان قرآن و خواستاران آزادی به معنی بی بندوباری، بدانند که ما به آزادی انسان سخت پایبندیم و معتقدیم. ما نه دمکراسی روسی می خواهیم و نه دمکراسی آمریکایی و اروپای غربی می خواهیم. ما انسان آزاد شده اسلام را خواستاریم که در آن انسان هم آزاد است و هم بنده. بنده کی؟ بنده خدا و آزاد از بندگی هر چه غیر خداست.»

ایشان در این دوره می کوشد مفهوم آزادی در اسلام را از لیبرالیسم در غرب متمایز کند و نشان دهد که اگر جریانی معتقد به حکومت دینی و اجرای قوانین اسلامی در عصر حاضر نیست، گرایش به لیبرالیسم دارد. وی درباره یک انسان دیندار می گوید:

«وقتی انسان به این مرحله رسد، قانون زندگی را صرفاً به کمک عقل تنظیم نمی کند، عقل در تنظیم قانون در حد خودش دخالت می کند، اما وحی به عنوان زیربنای همه محاسبات و بررسی های عقلی همواره تکیه گاه انسان است. در جامعه اسلامی، اسلام، انسان را موجود آزاد می داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می زند که در شرایط اجتماعی [فاسد] نایست، نمیر. بمیر یا بمیران، لااقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو.»<sup>۱</sup>

در حقیقت، شهید بهشتی توجه می کند که آنچه با حکومت مبتنی بر دین واقعاً ناسازگار است، لیبرالیسم است و اگر این اندیشه در جامعه ایران رشد کند، آسیب های جدی وارد خواهد کرد.

۱. بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۱۱.

۲. همان.

با گذشت زمان، به تدریج که بر عمر جمهوری اسلامی افزوده می شد صفوف فکری جریان های اجتماعی و سیاسی روشن تر می گردید. در طول این مدت طیفی از روشنفکران مذهبی به لیبرالیسم تمایل پیدا کردند و طیفی از آنها به نیروی مذهبی تحول خواه، که امام خمینی آنان را رهبری فکری می کرد. یکی از وقایعی که در گرایش جریان روشنفکری ایران به لیبرالیسم مؤثر بود، افول جریان چپ و مارکسیسم بود که رقیب اصلی لیبرالیسم محسوب می شد. کشورهای لیبرالیستی در غرب، این افول را دلیل بر حقانیت لیبرالیسم گرفتند و دست به تبلیغات فراوانی برای همین مورد زدند. این افول بر جریان روشنفکری در ایران هم تأثیر شگرفی داشت به طوری که حتی بسیاری از روشنفکران مذهبی چپ گرا که اصولاً مخالف لیبرالیسم بودند، اندک اندک تمایلات لیبرالیستی پیدا کردند و در مسائل اقتصادی، فرهنگی و رابطه دین با حکومت موضع گیری های جدیدی نمودند.

## بررسی

با توجه به آنچه در درس قبل درباره ویژگی های جریان روشنفکر دینی گفتیم، کدام یک از آن ویژگی ها در این قبیل تغییر دیدگاه ها بیشتر مؤثر بوده است.

یکی از چهره های برجسته جریان روشنفکر دینی که در این دوره در اندیشه سیاسی خود درباره رابطه دین و حکومت تجدیدنظر کرد و به سوی یکی از بنیادهای لیبرالیسم گام برداشت، مرحوم مهندس مهدی بازرگان بود. ایشان، در سال ۱۳۷۱ در یک سخنرانی دیدگاه جدید خود را درباره رابطه دین و دنیا و حکومت بیان کرد. وی ابتدا مطرح کرد که هدف وی از تألیف کتاب «بعثت و ایدئولوژی در سال ۱۳۴۲» امکان تشکیل حکومت دینی بوده است. ایشان می گوید:

«از اصول و احکام اسلامی می توان به سهولت ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای مبارزه خودمان علیه استبداد و استیلاهای خارجی ارائه داد. در آن کتاب و به این منظور، یک ایدئولوژی و جهان بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلاهای خارجی و همچنین برنامه های دولت اسلامی تنظیم گردیده بود.»<sup>۱</sup>

وی پس از توضیحاتی می گوید:

«اما اصل این است که ببینیم قرآن و نازل کننده و گوینده قرآن در کتاب های توحیدی چه می گویند و چگونه رسالت یا بعثت انبیاء و هدف دین را توجیه می نمایند.»<sup>۲</sup>

۱. آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۷.

ایشان، پس از تبیین دیدگاه‌های خود و آماده کردن مخاطب، دیدگاه جدید خود را مطرح می‌کند که دین برای اداره دنیا و تشکیل حکومت نیست، بلکه فقط برای ایمان به خدا و آخرت است و اگر به مواردی از امور دنیا اشاره کرده، جنبه فرعی دارد، و الا هدف دین اداره امور دنیا از جمله، تشکیل حکومت نیست. او می‌گوید: «حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، با سایر مسائل و مشاغل زندگی تفاوت اصولی ندارد. همان طور که قبلاً گفته شد، اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم بر عهده خودمان است.»<sup>۱</sup>

## بازگشت به دوران منورالفکری

اگر به یاد داشته باشید، در درس ششم از برخی تفاوت‌های دو جریان منورالفکری و روشنفکری غیردینی سخن گفتیم. در آن درس آمد که یکی از تفاوت‌های مهم این دو جریان، این است که منورالفکران نسبت به غرب خوش بین هستند و به نقد غرب نمی‌پردازند و تنها مسیر توسعه و پیشرفت را در هر چه شبیه تر شدن به غرب می‌دانند. اما جریان روشنفکری که در دهه بیست به بعد فعال شد، نسبت به غرب رویکرد انتقادی دارد و با حکومت استبدادی وابسته به غرب مخالفت می‌کند.

اکنون، در دوره انقلاب اسلامی که جریان روشنفکری چپ و مارکسیسم رو به افول و زوال گذاشته، یک خلأ فکری برای روشنفکران ایرانی پدید آمد. این امر سبب گردید روشنفکران ایرانی در جست‌وجوی پایگاه فکری جدیدی برابند و براساس این پایگاه فکری جدید، فعالیت‌های اجتماعی خود را سامان دهند. این پایگاه فکری و اجتماعی چیزی نبود مگر لیبرالیسم که به علت غلبه بر جریان چپ و مارکسیسم در جهان، اقتدار جدیدی کسب کرده بود. بدین ترتیب، روشنفکر ایرانی از موضع نقادی غرب به موضع تبیین و تأیید آنان در اقتصاد و سیاست و فرهنگ قدم گذاشت و وارد نقادی پشتوانه‌های فکری حکومت دینی شد.

برخی از روشنفکران دینی نیز که قبل از انقلاب تمایلی به متفکرین لیبرال نداشتند، و به آثار متفکرین چپ عنایتی می‌کردند، به سوی برخی از نویسندگان که به متفکرین لیبرال در غرب تمایل داشتند، روی آوردند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، مبارزه با غرب و غرب‌زدگی در میان روشنفکران و بخشی از روشنفکران دینی کمرنگ و در مواردی به تأیید از سبک زندگی غربی تبدیل شد.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. به عنوان مثال، روشنفکر مذهبی قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب، عموماً متأثر از اندیشه‌های دکتر شریعتی بودند که همان طور که گفته شد، به شدت مخالف سرمایه‌داری و لیبرالیسم و فرهنگ سرمایه‌داری بود اما در دهه دوم به بعد به تدریج متأثر از اندیشه‌های دکتر سروش شدند که از فلسفه سیاسی کارل پوپر، فیلسوف علم و سیاست در انگلستان جانب‌داری می‌نمود و در طول فعالیت فکری خود، سابقه‌ای از مبارزات ضد استعماری نداشت.

روشنفکران دینی همچنان در کنار نیروی مذهبی تحوّل خواه باقی ماند و در ساختار سیاسی و اداری کشور نقش فعال ایفا کرد. بدین ترتیب جریانی از روشنفکری که می توان آن را لیبرالیسم متأخر نامید، در ایران شکل گرفت که دارای ویژگی های زیر است:

- ۱ | از نظر معرفت شناسی، تنها راه معرفت را تجربه بشری می داند، با این نکته که همین معرفت تجربی هم نمی تواند واقعیت را نشان دهد و بیشتر در عمل مفید است.
- ۲ | دستاوردهای علوم اسلامی در فلسفه، کلام، فقه و نظایر آن را مربوط به دوره پیش از دوره مدرن تلقی می کند که قابل استفاده در دوره مدرن نیست. این دستاوردها بخشی از «سنت» مردم ایران و شرقی هاست که فقط به عنوان سنت باقی مانده از گذشتگان قابل استفاده است.
- ۳ | احکام اجتماعی اسلام را جزیی از همین سنت می شمارد که چون متعلق به گذشته است، قابل استفاده نیست.
- ۴ | دین و از جمله دین اسلام را صرفاً یک حقیقت معنوی فرض می کند که فقط رابطه شخصی انسان با خدا را برقرار می کند و بخش دنیایی و اجتماعی حیات انسان را دربر نمی گیرد.
- ۵ | رویکرد انتقادی نسبت به مبانی غربی را نمی پذیرد و بلکه در همان چارچوب و معیار به ارزیابی اموری همچون دین، عقل و ایمان می پردازد.
- ۶ | شعارهایی همچون عدالت اجتماعی، نفی سلطه غرب، اتحاد با محرومان جهان، مبارزه با فرهنگ غربی را آرمان هایی دست نیافتنی و بلکه شعارهایی غیرواقعی تلقی می کند که نیروهای چپ و ضد غرب برای جلب نظر مردم مطرح نموده و به مردم القا کرده اند.

## بررسی



- با توجه به آنچه در این درس ارائه شد، به سؤال های زیر پاسخ دهید:
- ۱ | چرا بسیاری از روشنفکران متأخر گرایشات لیبرالیستی پیدا کردند و به نقد جدی غرب پرداختند؟
  - ۲ | چه شباهت هایی میان منورالفکران دوره مشروطه و روشنفکران متأخر هست؟
  - ۳ | برداشت لیبرالیستی از دین چه مشخصاتی دارد؟





معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند  
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)  
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری

